

تأثیر بزهکاری اطفال، جوانان و نوجوانان از طریق دسترسی آنان به شبکه‌های اجتماعی

گردآورنده

سید قاسم کشفی

محقق و مدرس کالج بین المللی ابن سینا گرجستان

چکیده

از میان استفاده‌های متنوع و گوناگونی که از شبکه‌های اجتماعی صورت می‌گیرد، آنچه که در این پایان‌نامه به آن پرداخته شده است استفاده کاربران از این شبکه‌ها با هدف برقراری ارتباط و به اشتراک گذاری اطلاعات و آسیب‌های این شبکه‌ها بر بزهکاری می‌باشد. رشد چشمگیر و اهمیت روز افزون اینترنت در جوامع کنونی از یکطرف و نقش و تأثیر اوقات فراغت در ارتقای کیفیت حیات فردی و اجتماعی یا بر عکس در زمینه‌سازی و ایجاد آسیب‌های فردی و اجتماعی از طرف دیگر، توجه به این دو مبحث و به خصوص ارتباط آن‌ها را ضروری ساخته است. پژوهش حاضر به بررسی تأثیر میزان دسترسی جوانان، نوجوانان به شبکه‌های اجتماعی بر تمایل آنها به بزهکاری می‌پردازد و به بررسی میزان دسترسی به شبکه‌های اجتماعی بر گرایش افراد به بزه‌کاری را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

محقق در این پژوهش از روش مطالعه پیمایشی مبتنی بر پرسشنامه محقق ساخته بهره‌گرفته است. جهت تحلیل یافته‌ها از نرم افزار SPSS استفاده شده است. تعداد نمونه مورد مطالعه 200 نفر است که به صورت تصادفی انتخاب شده است. اینترنت و سرویس‌های ارائه شده در قالب آن، در عین حال که ابزار مفیدی برای کسب و تبادل اطلاعات است اما می‌تواند مخرب نیز باشد؛ به بیان دیگر، اینترنت ابزار قدرتمندی است که هم می‌تواند باعث فساد گردد و هم ابزار آموزش و رشد علمی، فرهنگی و اجتماعی نوجوانان و جوانان را فراهم آورد. استفاده از خدمات شبکه‌های اجتماعی، روزبه‌روز محبوبیت بیشتری پیدا می‌کند لذا محقق در این پژوهش تلاشی برای جلوگیری از آسیب‌های احتمالی که می‌توانند این شبکه‌های اجتماعی بر افراد جامعه و به خصوص نوجوانان داشته باشند را مورد بررسی قرار داده است.

مقدمه

نظام نوین جهانی، بر ساختاری بنا شده که گذران امور زندگی را به استفاده از ابزارهای الکترونیک و شبکه وابسته کرده است. پیر و جوان، زن و مرد، فقیر و غنی، باسواد و بی‌سواد همه و همه؛ هویت،

عضویت، خبر و اطلاعات، خرید، تحقیق و بسیاری از آگاهی‌ها و داده‌های مورد نظر خود را در ارتباط با این ابزارهای جدید کسب می‌کنند. طی سال‌های اخیر در کشور ما نیز همچون سایر کشورهای جهان، میزان استفاده از اینترنت و شبکه‌های الکترونیک سال به سال افزایش یافته است.

پس از موج به راه افتادن وبلاگ‌ها و استفاده از اتاق‌های چت، حال شبکه‌های اجتماعی متعدد و متنوع همپا با روند جهانی جای پای خود را در میان ایرانیان به طور گسترده باز کرده است. انتشار آسان متن، عکس و فیلم و یافتن دوستان قدیم و جدید و به اشتراک‌گذاری مطالب با دیگران، با توجه به ارزش‌های حاکم در رسانه‌های جهانی، اشتیاق هر کاربری را به خود جلب می‌کند.

ولی این ظاهر فریبنده شبکه‌های اجتماعی در کنار جذابیت‌های خود، بحران‌هایی را نیز با خود به همراه دارد. طبق آمار پلیس فتا، میزان جرائم اخلاقی در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی روز به روز در حال افزایش است. در این میان کلاهبرداری، هتک حیثیت و نشر اکاذیب، تهدید و اخاذی، و انتشار صوت و تصویر فرد دیگری بدون اطلاع و رضایت صاحب آن بخش بزرگی از جرائم حوزه شبکه‌های اجتماعی را به خود اختصاص می‌دهد. طبق نظر جامعه‌شناسان و کارشناسان آسیب‌های اجتماعی مهمترین دلیل جرایم سایبری، عدم آگاهی از ساختار و چگونگی کارکرد شبکه‌های اجتماعی، عدم آگاهی والدین نسبت به تکنولوژی‌های جدید بخصوص اینترنت و از طرفی شکاف شدید ارزشی بین نسل‌ها، عدم آگاهی کاربران از قوانین و جرایم فضای تبادل اطلاعات است.

عدم آگاهی از ساختار و چگونگی کارکرد شبکه‌های اجتماعی: سهل‌الوصول شدن استفاده از سایت‌های اینترنتی و همچنین عضویت در شبکه‌های اجتماعی موجب شده تا طیف گسترده‌ای از اقشار مختلف مردم براحتی در این فضاهای تبادل اطلاعات عضو شوند، بدون این که آگاهی کافی و درستی از شرایط، امکانات و چگونگی کارکرد هر یک از این فضاها داشته باشند. برای مثال بسیاری از کاربران شبکه اجتماعی فیس‌بوک از برخی امکانات این شبکه در مورد این که چه طیفی از کاربران این شبکه قادر به دیدن عکس‌های وی هستند یا می‌توانند اطلاعات خصوصی وی را مشاهده کنند مطلع نیستند. لذا براحتی به انتشار و اشتراک‌گذاری مطالب و محتواهای خصوصی خود دست می‌زنند و همین باعث سوء استفاده برخی کاربران فرصت طلب می‌شود.

عدم آگاهی کاربران از قوانین و جرایم فضای تبادل اطلاعات: با توجه به نوپا بودن شبکه اینترنتی و گستردگی سیل‌وار کاربران این شبکه در طی چند سال، بتدریج جرایم فضای سایبری در حال عیان شدن است، لذا با افزایش شدید جرایم و شاکیان این حوزه پلیس فتا تشکیل شده و موازی با آن قوانین و مقرراتی برای جرایم مختلف فضای سایبری در حال تدوین است. همین عامل موجب شده اکثر کاربران اینترنتی از این قوانین اطلاعی نداشته باشند و پس از انتشار محتوایی که به نظر آنها، امری عادی و غیرمجرمانه تلقی می‌شود، به عنوان مجرم احضار یا دستگیر شوند که این عدم آگاهی در جای خود

باعث افزایش جرایم این فضا می‌شود. همچنین آمار پلیس فتا حکایت از این واقعیت دارد که درصد بسیار ناچیزی از مجرمان فضای سایبری می‌تواند در کاهش این جرایم نقش داشته باشد.

به گفته کارشناسان حقوقی و انتظامی، جرایم در بُعد زمان کاهش نمی‌یابد بلکه در حال انتقال از شکل سنتی به مدرن هستند و در سال‌های آتی میزان جرایم مدرنی چون جرایم حوزه‌ی شبکه‌های الکترونیک درصد قابل توجهی از جرایم را به خود اختصاص خواهد داد. تاکنون نظارت جدی بر روی شبکه‌های اجتماعی وجود نداشته است و همین موضوع باعث سوء استفاده برخی سودجویان از این فضاها شده است که تبعات خانوادگی و اجتماعی زیادی را هم به دنبال داشته است.

فناوری اطلاعات و انقلاب اینترنتی و رایانه ای در چند سال اخیر تغییرات وسیع و سریع در جنبه های مختلف زندگی پدید آورده است شاید اختراعات و ابداعات ۵ سال اخیر در زمینه فناوری اطلاعات از همه اختراعات و ابداعات ۱۰۰ سال گذشته بیشتر باشد این فناوری همچنین به عنوان ابزار توانمند سازی موجب شده است که یک فرصت استثنایی تاریخی برای جبران عقب ماندگی های عصر صنعت و یک جهش در ورود به عصر فرا صنعتی برای کشورهای در حال توسعه نظیر ایران فراهم شود . استفاده از این فرصت برای شکوفایی استعداد های نسل جوان نیاز فوری به عزم ملی و تنظیم برنامه جامعه دارد به منظور استفاده از این فرصت تاریخی لازم است برای دانش آموزان و جوانان کشور این امکان فراهم شود که در دوران تحصیل با این فناوری آشنا شوند درست مانند زبان مادری یاد می گیرند و با چهار عمل اصلی آشنا می شوند باید با زبان قرن ۲۱ که فناوری اطلاعات و اینترنت است آشنا شوند تا بتوانند از طریق کتابخانه های دیجیتالی به همه مجموعه فرهنگ و علوم بشری مشتمل بر همه دانش ها و هنرها در هر نقطه از جهان دست یابند و به کمک مجموعه های چند رسانه ای و واقعیت های مجازی راههای جدید ارایه افکار و ایده ها را فرا گیرند و به شناخت سایر فرهنگ ها اقدام کنند .

شبکه‌های اجتماعی مجازی ، به عنوان مهم‌ترین مصادیق این امر، به محلی برای حضور اقشار مختلف جامعه به‌ویژه جوانان و مکان تبادل آرا و افکار و تأمین نیازهای متناسب با زندگی اجتماعی ایشان تبدیل شده‌اند. شبکه‌های اجتماعی مجازی علاوه بر این‌که مرجع تأمین بسیاری از نیازهای فرهنگی و اجتماعی اعضای خود هستند، این امکان را برای اعضا فراهم می‌کنند که همزمان با انجام سایر فعالیت‌های اجتماعی از طریق رایانه یا تلفن همراه، فعالیت خود را در این جوامع مجازی نیز پیگیری کنند.

بر اساس تعریف هلن صدیق بنای، «شبکه‌های اجتماعی، واژه‌ای است که برای نامیدن گروهی از افراد که در میان خود دارای ارتباطات وسیع و مستمر هستند و یک حلقه منسجم ارتباطاتی را تشکیل می‌دهند، به کار می‌رود.» (صدیق بنای، ۱۳۸۷). وی معتقد است، این واژه امروزه بیشتر برای نامیدن پایگاه‌های اینترنتی به کار می‌رود که افراد با عضویت در آنها امکان دستیابی به اطلاعات سایر اعضا، آشنایی با علائق آنها، به اشتراک‌گذاری تولیدات متنی، صوتی و تصویری و نیز تشکیل گروه‌هایی بر اساس علائق مشترک با برخی از دیگر اعضای پایگاه را پیدا می‌کنند (صدیق بنای، ۱۳۸۷). بنابراین، جذابیت شبکه‌های

اجتماعی اینترنتی از یک سو و سهولت فعالیت در این دسته از جوامع از سوی دیگر، سبب می‌شود تا رابطه میان عضویت و حضور در شبکه‌های اجتماعی اینترنتی و تغییرات مربوط به سبک زندگی جوانان عضو، به عنوان یک پرسش جدی برای پژوهشگران عرصه فرهنگ و ارتباطات مطرح شود.

جوان امروز دیگر محدودیت‌های گذشته را ندارد. هر لحظه در هر کجا که باشد می‌تواند با هر نقطه‌ای از جهان که بخواهد ارتباط برقرار کند. ورود به دنیای مجازی و یا به عبارت بهتر زندگی در محیط‌های مجازی امری بدیهی به شمار می‌رود. و از شاخصه‌های مهم رسانه‌های پست مدرن این است که به راحتی در اختیار افراد با سبک‌ها و هنجارهای مختلف اجتماعی قرار گرفته و این امر به مرور میزان کنترل خانواده‌ها و مدارس بر آموخته‌های نسل جدید و نیز کیفیت و جهت‌گیری‌های آموزشی و تربیتی خانواده‌ها، مدارس و جامعه را متأثر ساخته است. بنابراین لازمه تعادل در این محیط‌های مجازی برخورداری از یکسری مهارت‌های فنی و فناوری است.

در بین مسائل و مشکلات روانی اجتماعی جوانان استفاده بیش از حد از شبکه‌های اجتماعی از موارد مهم و اساسی است که مانند تمام اعتیادهای دیگر با علائمی از قبیل اضطراب، احساس تنهایی، افسردگی، کج‌خلقی، ضعف اعتماد به نفس و ... همراه است. این نوع اعتیاد نیز نه فقط پیامدهای روانی-اجتماعی دارد، بلکه در جنبه‌های جسمی، مالی و فرهنگی نیز آسیب‌های زیادی را بر جوانان تحمیل می‌کند. نبود روابط پایدار و صمیمی با دیگران، نداشتن اعتماد به نفس و به طور کلی، شکست در عرصه‌های گوناگون زندگی، زمینه را برای گرایش دانش‌آموزان به اینترنت فراهم می‌کند. نتایج پژوهش یانگ (۱۹۹۷) در این زمینه نشان داد یکی از دلایل مهم اعتیاد به اینترنت در افرادی که روابط عمومی کم‌تری دارند، به‌دست‌آوردن حمایت‌های اجتماعی است.

بطور کلی می‌توان گفت زندگی در اینگونه فضاهای مجازی می‌تواند تأثیرات مثبت و منفی مختلفی بر «سبک زندگی» کاربران داشته باشد. فرصت‌های آموزشی، اقتصادی و ... از جمله نقاط مثبت این فضاها می‌باشد اما حضور در این دنیاها می‌تواند آسیب‌پذیری‌های اجتماعی و خانوادگی را نیز همراه داشته باشد. در جامعه ما یکی از مهم‌ترین چالش‌های فرارو، تضادهای فرهنگی جامعه با این ابزارها و دستاوردهای حاصل از آن‌ها است. در این میان، بدیهی است با سرعت گرفتن رشد تکنولوژی‌های ارتباطی و ورود این فناوری‌ها به کشور و در عوض عدم برنامه‌ریزی در داخل، این تضادها به شکل برجسته‌تری نمایان می‌شوند و آسیب بیشتری را متوجه جامعه می‌کنند.

گسترش استفاده از اینترنت و امکانات حاصل از این تکنولوژی، بدون فراهم آمدن زیرساخت‌های فرهنگی لازم، می‌تواند چالشی فراروی انتقال ارزش‌ها، باورها و هنجارهای ملی و مذهبی و در یک کلمه «سبک زندگی» به نسل بعد محسوب شود. البته این تکنولوژی، فرصت‌های بسیاری را برای ما فراهم می‌آورد و بسیاری از امور را برایمان تسهیل می‌کند و باید اذعان داشت در دنیای امروزی نمی‌توان از این تکنولوژی چشم‌پوشی کرد لیکن این به معنای بی‌توجهی به ابعاد مختلف این پدیده نیست.

ریچارد کلووارد و لوید ایر نخستین کسانی بودند که باندهای نوجوانان بزهکار را مورد مطالعه قرار دادند. آن‌ها استدلال کردند که این باندها در جماعت‌های خرده‌فرهنگی که احتمال دستیابی به موفقیت از راه قانونی در آن اندک است؛ به وجود می‌آیند؛ بنابراین اکثر بزهکاران نوجوان در اجتماعات اقلیت محروم هستند. اعضای باندها برخی جنبه‌های مطلوبیت موفقیت مادی را می‌پذیرند؛ اما این ارزش‌ها از طریق خرده‌فرهنگ‌های اجتماع محلی پالایش می‌شوند. در محلاتی که شبکه‌های بزهکاری سازمان‌یافته وجود دارند؛ بزهکاری‌های کوچک مانند دزدی؛ به زندگی تبهکاری بزرگسالان هدایت می‌شود. در مناطقی که این‌گونه شبکه‌ها یافت نمی‌شوند بزهکاری باندهای نوجوانان معمولاً شکل نزاع و وحشی‌گری به خود می‌گیرد، زیرا فرصت اندکی برای اعضای باند وجود دارد تا به صورت جزئی از شبکه‌های بزهکاری بیرون آیند. افرادی که نمی‌توانند با نظم اجتماعی مشروع یا با خرده‌فرهنگ‌های بزهکار روبه‌رو شوند معمولاً به انزواگرایی مبتلا می‌شوند و گرفتار اعتیاد به مواد مخدر خواهند شد. کار کلووارد و آلبرت کهن در مورد خرده‌فرهنگ‌های بزهکاری مطالعاتی داشتند که نشان داد شخص بزهکار معمولاً موقعیت فرودست خود را در درون نظم اجتماعی تشخیص می‌دهند و به جای هنجارفرستی، هنجارشکنی و به جای ارزش‌شکنی، هنجارشکنی را برمی‌گزینند.

در دوره نوجوانی و جوانی، افراد تجربه خود اتکایی و احساس مسئولیت را شروع می‌کنند در این دوران اصول ثابت و استوار برای زندگی نوجوانان کاملاً مهم است، نوجوان‌هایی که هیچ خط مشی خاصی ندارند، اغلب احساس سردرگمی، ناامنی و در معرض خطر بودن می‌کنند یا در گیر موقعیت‌های خطرناکی می‌شوند که از عواقب آن اطلاعی ندارند.

جوانان و نوجوانانی که کنترل نمی‌شوند و در واقع مورد بی‌مهری واقع شده‌اند بسیار طغیان‌گر، سرکش و عصبانی هستند و می‌توانند سرمشق‌های بدی برای بقیه نوجوانان باشند.

آرزوها، پندارها، نیازها، رویا پردازی‌ها، خودنمایی، محبت، کم‌تجربگی، و... از مشخصات دوران نوجوانی و همچنین جوانی است که چنانچه به نحو مناسبی تامین، کنترل و هدایت نشود هریک از آنان می‌تواند موجبات بزهکاری را فراهم آورد. همچنین چنانچه نوجوانان در مقایسه‌ی خود با دیگران نتوانند عامل موفقیت دیگران را برای خود توجیه کنند و به طور عینی قادر به شناخت فعالیت‌های آنها شوند ممکن است به بزهکاری روی بیاورند.

تعریف بزهکاری

بزهکاری یک پدیده بسیار پیچیده اجتماعی است که در محیط‌های اجتماعی مختلف به شکل‌های متفاوتی دیده می‌شود. تعریف بزه و رفتار بزهکارانه در هر جامعه‌ای توسط قوانین حقوقی و هنجارهای اجتماعی آن جامعه مشخص می‌شود. اگر چه در بیشتر جوامع، بزه به عنوان رفتاری قابل تنبیه از طرف قانون تعریف شده است، اما صرفاً در تبیین آن، مفهوم حقوقی مسئله کافی نیست. بزهکاری به معنای تعدادی متغیر از اعمال ارتكابي عليه احكام قانوني که می‌تواند ماهیت‌های مختلفی داشته باشد، وجه

مشترك تمام جوامع انساني است. صرف نظر از موضوع اختلاف ماهيت، اين اعمال تقريباً هميشه توسط قانون تعريف و پيش بيني مي‌شود. در تعريف رفتار بزهكارانه به طور كلي قرن هاست اعمالی مانند قتل، دزدي، نزع، تخريب، كلاهبرداری، تجاوز، غارت، وحشی گری و آتش افروزی به عنوان رفتار بزهكارانه پذيرفته شده است و تقريباً همه جوامع برای آن تعريف مشخصی دارند. تنها تفاوت مشهود در میزان و نوع تنبیهی است که بر اساس قوانين حقوقی آن جامعه تعيين مي‌شود. علاوه بر رفتار های ذکر شده، رفتار های دیگری هم هستند که بر اساس ارزش ها و تغيير در ارزش ها يا بر حسب زمان و مکان بزه تعريف مي‌شوند و در جرم شناسی، مورد توجه قرار مي‌گیرند. مثل قوانين مربوط به رانندگی در حالت مستی که در بعضی از جوامع به طور كلي در طول زمان، دگرگون شده تا امروز به عنوان جرم شناخته شده است و از نظر قانونی و حقوقی مشمول مقررات کیفری می‌باشد. ماهیت این جرائم با جرائمی که در بالا ذکر شد متفاوت است. دورکھيم جامعه شناس فرانسوی بزه را چنین تعريف مي‌کند "هر عملي وقتی جرم محسوب مي‌شود که احساسات قوي و مشخص وجدان جمعی (گروهی) را جریحه دار سازد". بر اساس این تعريف به نظر مي‌رسد که برای تعريف بزهکاری همه جوامع نمی‌توانند با یکدیگر هم صدا باشند زیرا قضاوت جامعه در مورد ارزش های اجتماعی - فرهنگی باعث می‌شود عملي جرم شناخته شود، نه خصوصیات آن عمل به همین علت تعريف حقوقی بزه و رفتار های بزهكارانه در اثر تغيير باورها، ارزش های يك جامعه می‌تواند دگرگون شود دگرگونی هایی که در این موضوع مشاهده می‌شود، طبیعتاً مطالعه بزهکاری را مشکل کرده و در عین حال گسترش میدهد، تا حدی که امروزه بزه شناسی، دامنه مطالعه خود را به پدیده انحراف از هنجار ها نیز گسترش داده است. بدین معنا که منحرف ضمن اینکه از نظر قانونی مجرم نیست، اما مجری و مطیع قانون هم نیست از دیدگاه روانشناختی اهمیت موضوع رفتار انحرافی، بیم از رفتار بزهكارانه در آینده را مطرح می‌کند. با توجه به مقدمه فوق به نظر مي‌رسد که در رویکردهای مختلف به موضوع بزهکاری به گونه ای متفاوت توجه شده است و تعريف بزه از دیدگاه حقوقی، جامعه شناسی و جرم شناسی متفاوت است.

تعريف بزه در رویکرد های مختلف

رویکرد حقوقی جرم

اگر بپذیریم که بزه، تخطی از نظام هنجاری جاری در جامعه است که از طریق قانون جزا می‌تواند قابل پیگرد باشد، می‌توان بزه را هر عملي تعريف کرد که توسط قانون موجب اعمال کیفر از طرف مقام قضایی است. پیروان این رویکرد هر عملي را که بر خلاف اخلاق و عدالت اجتماعی باشد جرم می‌نامند و هدف از تدوین قوانین کیفری را جلوگیری از رفتاری می‌دانند که به نحوی به جامعه و افراد آن آسیب می‌رساند و نظم اجتماعی را مختل می‌کند.

رویکرد جامعه شناختی

رویکرد جامعه شناختی بزه عمدتاً بر نظریات دورکھيم استوار است. اگر چه این نظریات عمدتاً پیچیده هستند اما تأثیر آن ها در جرم شناسی، غیر قابل انکار است. بر اساس این نظریه همانطور که قبلاً نیز

توضیح داده شد "جرم پدیده طبیعی است و از فرهنگ، تمدن و فضاهاهی هر اجتماعی ناشی می‌شود". سیر تکاملی فرهنگ‌ها باعث می‌شود مفهوم بزه، نوع و کیفیت آن نیز دگرگون شود و تجدّد گرایي نیز در این میان نقش مهمی پیدا کند به همین علت این رویکرد در تعریف بزه به هنجار های اجتماعی توجه میکند و عملي را جرم می‌داند که بر خلاف هنجار های جامعه باشد و احساسات و وجدان گروهی یا جمعی را متأثر کند.

رویکرد جرم شناسی

از دیدگاه جرم شناسی، ناسازگاری افراد و عمل ضد اجتماعی، جرم نامیده می‌شود. جرم شناسان نه تنها هر عملي را که طبق قانون برای آن مجازات قائل شده اند جرم می‌نامند، بلکه معتقدند که اعمالی که در قوانین کیفری برای آنها مجازاتی پیش بینی نشده ولی برای جامعه مضر است، نوعی جرم می‌باشد و نیاز به بررسی دارد. دیدگاه کلی این رویکرد در تعریف بزه به فعل یا ترک فعل که برای جامعه خطرناک باشد اعتقاد دارد، مانند اعتیاد به عنوان فعل و یا عدم رعایت مقررات رانندگی به عنوان ترک فعل.

تعریف انواع بزه های معمول

در اکثر جوامع اعمال زیر بر اساس تعریفی که برای آن بیان شده است به عنوان جرم شناخته می‌شود و از نظر قوانین حقوقی مشمول تنبیه هستند.

قتل عمد : عملي که بدون دلیل قانونی سبب مرگ دیگری شود.

تجاوز: انجام اعمال جنسی و غیر قانونی با زور در مورد زنان.

غارتگری : برداشت و یا قصد برداشت به زور و یا تهدید آمیز متعلقات دیگران.

نزاع : قصد غیر قانونی در آسیب رساندن و جریحه دار کردن عواطف مردم از طریق لفظی و یا فیزیکی، نوع شدید آن منجر به ضرب و جرح می‌شود.

تجاوز به حریم : ورود غیر قانونی با زور و یا بدون زور به خانه مسکونی، اداره، کارخانه، محل کار و ... به قصد استفاده و دزدی.

دزدی : برداشت و یا سعی در برداشت غیر قانونی اموال دیگران بدون توسل به زور مثل جیب بری .

دزدی وسائط نقلیه: برداشت و یا سعی در برداشتن غیر قانونی وسائل نقلیه که به دیگران تعلق دارد.

آتش افروزی : ایجاد خسارت عمدی از طریق آتش زدن اموال شخصی دیگران و یا اموال عمومی مردم

کلاهبرداری : قصد عمدی در فریب دادن دیگران به منظور نفع شخصی.

وحشی‌گری: غارتگری خصمانه، وارد کردن خسارت به عمد به اموال خصوصی و یا عمومی مثل شکستن

شیشه های اماکن عمومی و حمله به مردم.

فحشا : انجام رابطه نامشروع و غیر قانونی جنسی و یا تبلیغ آن.

بزه و بزهکار :

بزه یا بزهکاری یک پدیده اجتماعی است که در محیط‌های مختلف به شکل‌های متفاوتی مشاهده می‌شود. شکستن نظم اجتماعی و انحراف از هنجارهای جامعه را بزهکاری تعریف کرده‌اند. از دیدگاه روانکاو بزهکار کسی است که نیروهای غریزی در وجود او به خوبی اداره نشده است و ذهن آگاه فرد به خوبی بر نیروهای غریزی نظارت ندارد. بنابراین چنانچه ذهن آگاه نتواند راهی برای خروج نیروهای غریزی پیدا کند که مورد قبول جامعه باشد، فرد دست به رفتارهایی بر خلاف هنجارهای اجتماعی می‌زند و یا میان دو دسته از فشارهای درونی و بیرونی قرار می‌گیرد و دچار بزهکاری می‌شود.

تعریف بزه و رفتار بزهکارانه در هر جامعه‌ای توسط قوانین حقوقی و هنجارهای اجتماعی آن جامعه مشخص می‌شود. باید اذعان داشت که قرن‌هاست رفتارهای قتل، دزدی، تخریب، نزاع، کلاهبرداری، تجاوز، آتش افروزی و... به عنوان رفتار بزهکارانه پذیرفته شده است و همه جوامع برای آن تعریف مشخصی دارند. تنها تفاوت مشهود، نوع و میزان تنبیهی است که بر اساس قوانین حقوقی آن جامعه تعیین می‌شود. البته بزه را بر اساس ارزش‌ها و تعیین ارزش‌ها یا بر حسب زمان و مکان تعریف می‌شود. با رویکردهای مختلف به موضوع بزهکاری و تعریف حقوق معلوم می‌گردد که بزه از دیدگاه حقوقی، جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی متفاوت است. « تراویس هیرشی » معتقد است بزهکاری وقتی اتفاق می‌افتد که قیود فرد نسبت به اجتماع ضعیف شوند یا به طور کلی از بین بروند. این قیود را تحت چهار مفهوم به طور خلاصه بیان خواهیم نمود.

۱. وابستگی: در حقیقت یک نوع قید و بند اخلاقی است که فرد را ملزم به رعایت هنجارهای اجتماعی می‌کند، این وابستگی را « هیرشی » همپایه وجدان اخلاقی و یا من برتر می‌داند.
۲. تعهد: تعهد همپایه عقل سلیم یا خود است.
۳. درگیر بودن: میزان مشغولیت فرد در فعالیت‌های مختلف است که باعث می‌شود او وقت برای انجام کار خلاف نداشته باشد.
۴. باورها: میزان اعتباری که فرد برای هنجارهای قراردادی اجتماع قائل است.

اقسام بزهکاری :

بزهکاران را از لحاظ مطالعات اجتماعی و از نظر عرف و قانون بر حسب نوع کاری که انجام می‌دهند، می‌توان به سه گونه زیر تقسیم کرد:

۱. بزهکاری بر علیه اشخاص عادی جامعه که زندگی عادی بر اساس فرهنگ و قانون برای خود انتخاب کرده‌اند. مثل کشتن آنها به عمد و یا غیر عمد، تهدید آنها به ضرب و حمله و تجاوز به عنف که تمام این اعمال از لحاظ قانونی، عرف و فرهنگ جامعه‌پذیر نمی‌باشند و کسی که مرتکب چنین اعمالی گردد، بزهکار یا مجرم خوانده می‌شود.

۲. بر علیه دارایی و مالکیت دیگران، مانند ورود به خانه کسی به قصد دزدی و بردن اموال منقول قیمتی، جعل اسناد و مدارک مربوط به مالکیت، دزدی اتومبیل و یا غارت کردن اموال دیگران. کسانی که مرتکب چنین اعمالی شوند مجرم یا بزهکار نامیده می‌شوند.

۳. بزهکاری بر علیه نظم عمومی و سلامت افراد جامعه مانند ارتکاب جرایمی از قبیل فحشا که نظام اجتماعی خانواده‌ها را بر هم می‌زند و یا به عدم تشکیل خانواده منجر می‌گردد. یا مبادرت به قمار بازی کردن که حقوق دیگران را به مخاطره می‌اندازد و یا استعمال مواد مخدر که به نابودی نیروی انسانی سازنده اجتماع کمک می‌کند.

عوامل موثر بر وقوع بزه:

بی‌شک یکی از عوامل مهم در وقوع بزه محیط‌هایی است که بزهکار با آنها سرو کار دارد. وی تحت تاثیر این محیط‌ها است که شخصیتش شکل می‌گیرد. در این بخش به بررسی مختصر و تاثیر محیط‌های فرهنگی، طبیعی و اقتصادی می‌پردازیم:

الف- محیط فرهنگی: منظور از محیط فرهنگی در جرم‌شناسی کلیه جنبه‌های فرهنگی هر اجتماع اعم از آداب، رسوم، اخلاقیات، اعتقادات و نیز موسسات مربوط به تعلیم و تربیت و کلیه امور مربوط به آنهاست که به نحوی از انحاء شخصیت اطفال و نوجوانان را تحت تاثیر قرار داده و عامل موثری در میزان بزهکاری آنان محسوب می‌شود.

ب- محیط طبیعی: منظور از محیط طبیعی، محیط خارجی‌ای است که انسان در آن زندگی می‌کند و می‌تواند به نحوی در بزهکاری افراد موثر واقع شود. این عامل برای اولین بار مورد توجه « بقراط » قرار گرفت. این دانشمند به پزشکان توصیه نموده بود که قبلا در وضع اقلیمی، فصول و باد و هوا بررسی کنند. « ساترلند » نیز بحث مشابهی در این زمینه نموده می‌نویسد: قرن‌هاست بعضی از مکاتب کوشش کرده‌اند عوامل طبیعی رفتار مجرمانه را کشف و ارائه نمایند نتایج تحقیقات آنان حاکی است که آمار جرایم علیه اموال در ماه‌های زمستان بیش از فصول دیگر نشان می‌دهد و جرایم علیه اشخاص بیشتر در ماه‌های تابستان اتفاق می‌افتد. این عقاید در مورد بزهکاری اطفال و نوجوانان پذیرفته نیست چرا که جرایم بر ضد اموال بالاخص سرقت که رقم بزرگ بزهکاری را تشکیل می‌دهد ممکن است در کلیه فصول سال متفاوت باشد. مثلا جرایم جنسی بیشتر در اواخر بهار و اوایل تابستان- خاتمه امتحانات و شروع تعطیلات- و جرایم بر ضد اشخاص با تشکیل باند در تابستان بیشتر از فصول دیگر ارتکاب می‌یابد.

ج- محیط اقتصادی: عامل دیگری که ممکن است در بزهکاری اطفال و نوجوانان موثر واقع شود، عامل اقتصادی است که جرم‌شناسان توجه خاصی بدان مبذول داشتند و در اکثر نوشته‌ها از این عامل مطالبی به رشته تحریر در آورده‌اند. بنابراین جرم‌شناسان در اصل موضوع که عامل اقتصادی در بزهکاری موثر است اتفاق نظر داشته و اگر اختلافی در پاره‌ای موارد به چشم می‌خورد از نحوه تاثیر جنبه‌های مختلف این عامل قوی است. بدین صورت که گروهی تضاد طبقاتی و عدم توزیع عادلانه ثروت و دست‌های فقر و درماندگی و تهیدستی و برخی تمایل به ثروتمند شدن و تجمل پرستی و همچنین گروهی، بیکاری و قرض

و نیز عده‌ای نداشتن توانایی لازم را برای برآوردن احتیاجات زندگی و بعضی نیز ترس از کسر شدن اموال و یا آنچه را که دارند و بالاخره عده‌ای حرص و طمع و گروهی بحران‌های اقتصادی و تورم و رشد و توسعه صنعت و نوسانات قیمت‌ها و نیز دسته‌ای گرسنگی و قحطی را مبنای بزهکاری دانسته و معتقدند که این عوامل در بروز جرایم مختلف بویژه جرایم مالی تاثیر غیرقابل انکاری دارد.

تعریف طفل بزهکار :

طفل یا کودک: کودک از دیدگاه علوم مختلف از جمله روانشناسی، زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی و حقوق مورد بررسی قرار گرفته است و هر یک از دانشمندان از دید خود کودک و کودکی را تبیین نموده‌اند. بطور کلی کودک در لغت عبارتست از هر پسر و دختری که به نضج و رشد نرسیده باشد. دوران کودکی از دوران بارداری شروع و تا بلوغ ادامه دارد. در اصطلاح حقوقی طفل یا صغیر به کسی گفته می‌شود که از نظر سن به نمو جسمی و روحی لازم برای زندگی اجتماعی نرسیده باشد. (نجفی ابرند آبادی، علی حسین و حمید هاشم بیگی، (۱۳۷۷)، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ص ۱۱)

از دیدگاه فقهی صغیر «کسی است که به سن بلوغ نرسیده باشد.» (ا جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۲)، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، ص ۶-۷).

کودک از نظر حقوقی بر دو نوع است:

۱. کودک غیر ممیز و آن معمولاً تا سن هفت سالگی است؛ زیرا تا این سن کودک ناممیز است و تشخیص صلاح و فساد و خیر و شر را نمی‌دهد و خوب و بد را از هم باز نمی‌شناسد. (پور احمدی لاله، محمدرضا، مقاله اینترنتی «اطفال و قوانین کیفری»)
 ۲. کودک ممیز و آن کسی است که به طور اجمال از داد و ستدها و خرید و فروش‌ها و معاملات سردر بیاورد؛ به نحوی که بتواند درک کند. فروختن مستلزم آن است که کالا از ملک فروشنده بیرون رفته و به ملک خریدار منتقل شود. وقتی کودک به سن هفت سالگی رسید در آستانه تشخیص و تمیز پاگذارده و هر چه بزرگ‌تر می‌شود رشد و درک او از حقایق و وقایع اطرافش بیشتر می‌گردد. (پور احمدی لاله، همان)
- از دیدگاه جرم‌شناسی طفل یا نوجوان بزهکار فردی است که شخصیت وی در حال شکل‌گیری بوده و در جریان اجتماعی شدن است. در حالی که شخصیت بزرگسال قبلاً شکل گرفته و چندان در خور تحول نیست. در کتب جرم‌شناسی بزهکار به مجرمانی اطلاق گردیده که کمتر از سن معینی هستند (بین ۷ - ۱۶ سال) و مرتکب عملی گردیده‌اند که اگر فرد بزرگسالی نیز مرتکب همان عمل شده باشد مجرم شناخته می‌شود. همچنین مجرم جوان فردی است بین سنین ۱۳ - ۱۵ سال که مرتکب اعمال جدی خشونت بار شده و مانند یک بزرگسال تحت تعقیب قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر کودک بزهکار فردی است که مجموعه قوانین کیفری را نقض کرده باشد. این قوانین ممکن است در مجموعه مقرراتی که برای بزرگسالان تدوین شده یادر مجموعه ای که برای صغار بزهکار تدوین شده است قرار گیرد. (کاشفی

اسماعیل زاده، حسن، (۱۳۷۹) ، بررسی وضعیت کودکان خیابانی در مشهد، پایان نامه کارشناسی ارشد جزا و جرم شناسی، ص ۴۵).

اصولاً بزهکاری عبارت است از جرائم کم اهمیت و چون اطفال معمولاً مرتکب این نوع جرائم می شوند، در مورد اطفال استفاده از واژه بزهکاری بهتر از استفاده از واژه مجرمیت است. در برخی موارد نوجوانان بی آنکه هدف و نقشه مشخصی را دنبال کنند مرتکب بزه می شوند و گاه شرارت به منظور انتقام یا لذت بردن یا نشان دادن فکر طغیان آمیز صورت می گیرد. (محمدی اصل، عباس، (۱۳۸۵)، بزهکاری نوجوانان و نظریه های انحراف اجتماعی، نشر علم، ص ۶۱)

در گذشته جوانان بیشتر به رفتارهایی دست می زدند که با روح جوانی سازگار بود مثل شوخی های عملی یا دزدیهای کوچک و کم اهمیت. یعنی رفتارهایی که به گفته ماریز ویلانت نوعی « بازی » محسوب می شود که در واقع نشانه ای از کشف و ابتکاری است که نوجوانان در میان گروه همسالان خود دارند و رفتارهای بزهکارانه ساده تنها برای اثبات توانایی و قدرت آنان است.

با یک تعریف ساده میتوان گفت، طفل بزهکار فردی است که قبل از رسیدن به سن هیجده سالگی، مرتکب جرمی شود.

تاریخچه بزهکاری :

در طول تاریخ ، بزهکاری همواره اندیشه ها و تلاشهای پژوهشگران را به خود جلب کرده است و بسیاری از متخصصان و کارشناسان سال بهداشت روانی - اجتماعی بر آن شدند که جنبه های مختلف این معزل را شناسایی کنند، زیرا بیشتر آنان بر این باورند که بزهکاری نوجوانان و جوانان، پدیده ای نیست که تنها در قرن حاضر خود نمایی کرده باشد بلکه این مشکل اجتماعی از زمانهای دور تاکنون هم و غم محققان و دلسوزان جامعه را به خود مشغول داشته است. این مسئله از تاریخ ۳۰۶ قبل از میلاد مسیح وجود داشته است (کوراکیوس، ویلیام سی (یونسکو)، بزهکاری نوجوانان، انتشارات کتاب کودک، تهران ۱۳۶۷، ص ۲) و اولین نظرات ابراز شده بیشتر جنبه نظری داشت ولی تدریجاً به مرحله مشاهده و تجربه درآمد و این تجارب و آزمایشها گسترش یافت و صورت علمی به خود گرفت و جرم شناسی هم بین سالهای ۱۸۱۵ تا ۱۸۴۰ در سایه روانپزشکی به وجود آمد و توسعه یافت و چون بزهکاری در تمام جوامع موجود بود و در تمام زمانها، اثرات نامطلوبی در اذهان و قلوب باقی گذاشته است به همین جهت در قدیم آنرا نوعی مصیبت و ضیافت به جامعه و جزء اعمال شیطانی می پنداشتند و مکافات و قصاص می کردند و برای جنبه های اربابی مجازات و ایجاد خوف و هراس در بزهکاران و اعمال مجازات های سنگین مانند دست بردن، سنگباران کردن، اعلام ، حبس های دراز مدت توأم با شکنجه اهمیت زیادی قائل بودند. در یونان قدیم یا قرون وسطی همیشه مسئله بزه از (نقطه نظر اخلاق و قانون مورد مطالعه قرار می گرفت و به همین علت نزد متفکرانی همچون (هزیود)، (پتیاگور)، (سقراط)، (پروتاگورا)، (هراکلیت)، (افلاطون)، (ارسطو) اندیشه مربوط به جانی و لزوم مجازات دیده می شود). در تراژدی یونان ،علل جرم بیشتر از سایر

موضوعات مورد توجه بوده است مخصوصاً در بعضی از اشعار شعرا دیده شده و شعرا توجهی به جنبه های روانی ریشه جرم داشتند ولی به هر حال بزه را معمولاً یک بدبختی و سرنوشت شومی می دانستند که از طرف دستگاه آفرینش به بشر تحمیل گذشته است اما افلاطون و ارسطو نظریات عمیقتری داشتند و واقع بینتر بودند .

آنها علل بزهکاری را در تشکیلات اقتصادی و اجتماعی و عواطف بشری جستجو می کردند و به خصوص روی تهیدستی و فقر تکیه داشتند. (ا.مظلومان، رضا، جامعه شناسی کیفی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳، ص ۱۵۳-۱۴۹)

بعد از یونان به روم می رسیم ولی در روم هم اثری از یک مطالعه علمی در این زمینه یافت نمی شود زیرا در میان قوانین اولیه رومیان پیش بینی هایی برای کودکانی که دزدی می کردند به عمل آمده است رومیان تشخیص داده بودند که مسئولیت کودکان در برابر چنین جرائمی محدود است بدین ترتیب می توان متذکر شد که بزهکاری نوجوانان به هیچ وجه مخصوص نسل امروز نیست و تا حدی به صورت دفاع، عده ای می توانند ادعا کنند که این مسئله حتی انحصاری هیچ کشور یا فرهنگی نیست. (کوراکیوس، ویلیام سی (یونسکو) بزهکاری نوجوانان، انتشارات کتاب کودک، تهران ۱۳۶۷، ص ۳)

در ادبیات لاتین هم جز تکیه بر فقر و رابطه آن به بزه چیز دیگری به چشم نمی خورد اخلاقیون هم با وجود آنکه فقر را ما در کلیه مفاصل قلمداد می کردند از توانگری و ثروت هم به نوبه خود مذمت می نمودند و معتقد بودند این عامل قبل از آنکه راحتی و آسایش ایجاد نماید، نارضایتی خاطر، پر توقعی و حرص ایجاد می کند و در نتیجه اخلاقیات را در معرض خطرهای بزرگ قرار می دهد به طور کلی دانشمندان این عصر همچون (کنتیلین)، (سالوست)، (ویرژیل)، (ژوونال)، فقر و بدبختی را عامل بزرگ نابسامانیها به شمار می آورند .

درقانون همواره بی مربوط به ۲۲۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، مجازاتهایی برای سوء رفتار و اعمال خلاف اخلاق جوانان در نظر گرفته شده بود. در قرن هفدهم در روم و نیز در اوایل سده هیجدهم در انگلستان بازداشتگاههایی به سبک امروزی برای نوجوانان بزهکار ایجاد شده در بیمارستان سنت میشل در روم برای بهسازی، اصلاح و آموزش نوجوانان هرزه و فاسق اختصاص یافت .

بدین ترتیب نوجوانان هرزه و ولگرد که به حال خود و جامعه خویش مضر و زیان آور بودند می توانستند تحت آموزش و تعلیم قرار گیرند و به عناصری سودمند برای اجتماع، تبدیل شوند. در انگلستان نهاد اصلاح و بهسازی کینگزود ۱ تأسیس شد تا گروههای نوجوانان قانون شکن که به خیابانهای شهرهای جدید صنعتی هجوم می آورند و منشاء اذیت و آزار عامه بودند را بازداشت کنند و بدیهی است پدیده بارز و ناسودمندی چون بزهکاری نوجوانان که چنین ریشه دار، عمیق و نمایان است بزرگسالان را بر آن داشت تا در جستجوی علل، آثار و تبعیبات آن برآیند. (مظلومان، رضا، جرم شناسی، انتشارات دانشگاه ملی ایران، تهران ۱۳۴۷، ص ۱۴۵ و ۱۴۴) در اواسط قرن ۱۸، در فرانسه قیامهایی علیه بیرحمی و استبداد مجازاتها صورت گرفت که در این مبارزه فلاسفه بزرگی همچون (منتیسکو)، (روسو)، (ولتر)، (دلباخ) شرکت

¹ (KING SWORD)

نمودند و عقایدی ابراز داشتند. مبارزه جدی آنها باعث گشت که برخی قانونگذاران به دنبال آنها کشیده شوند و این مبارزات در فرانسه به سایر کشورها هم ریشه‌دوانده‌اند و روی بسیاری از محققان تأثیر زیادی گذاشت منجمله (بکاریا) از ایتالیا و (هوارد)، (بنتام) از انگلستان که این سه دانشمند به سنگینی و بیرحمی مجازاتها حمله نمودند و برای بهبود شرایط نامطلوب موجود و تجدید نظر در قوانین قیام نمودند و خواستار اصلاحات عمیقی گشتند. در واقع قرن ۱۹ است که جرم‌شناسی به صورت علمی شروع به گسترش می‌کند و در سایه روانپزشکی با (نپل)، (اسکیروول) بوجود می‌آید و در حقیقت از سال ۱۸۷۵ به بعد است که اندیشه‌های جدید مبنی بر مشاهده و تجربه امور بزهکاری شروع به گسترش می‌نماید و اولین مطالعات علمی را (لمبروزو)، (ایزیکوفری)، (گاروفالو) در ایتالیا پایه‌گذاری کردند. (مظلومان، رضا، جامعه‌شناسی کیفری، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۳، ص ۱۶۷ تا ۱۸۰)

رویکرد ها در مورد علل بزهکاری فرزندان در خانواده

دیدگاه‌های مختلف در مورد علت بزه باعث طرح رویکردهایی به عنوان چارچوب نظری در این مورد شده‌اند که در ذیل به شرح آن‌ها می‌پردازیم:

• رویکرد شکل ظاهری

رویکرد شکل ظاهری یکی از قدیم‌ترین نظریه‌های بزهکاری است که بر اساس ساختار زیستی و ظاهری بدنی بزهکاری را تبیین نموده است. این رویکرد در مورد بزه، نظری کاملاً متفاوت با رویکردهای دیگر دارد. شلدون و کراچمر اندیشه تأثیر ریخت بدنی در پاسخ‌های فرد را نسبت به موقعیت، مطرح نمودند و بر اساس آن سه تیپ شخصیتی اندومورفیک، مزومورفیک و اکتومورفیک را معرفی کرده‌اند. در مطالعات شلدون نشان داده شده است که تیپ‌های شخصیتی تأثیر بسیاری در رفتار بزهکارانه دارند. بعد‌ها مطالعات گلاک (Glueck)، در مورد ۵۰۰ نفر که بزهکاری آن‌ها ثابت شده است در مقابل ۵۰۰ نفر غیر بزهکار، تیپ شخصیت مزومورف را خشمگین‌تر و مساعدتر برای رفتار بزهکارانه تعریف کرده است. اگر چه در مطالعه او چهل و دو عامل فرهنگی اجتماعی نیز با بزهکاری همبستگی داشته‌اند. در ارزیابی این رویکرد دی موی می‌نویسد، آنچه در باور این اندیشه امروزه باقیمانده است در نقش‌های شخصیتی هنرپیشگانی است که در فیلم‌های سینمایی و یا تلویزیون مشاهده می‌کنیم. معمولاً نقش‌های خشن و بزهکارانه را افراد زشت صورت ایفا می‌کنند و نقش‌های مثبت توسط افراد جذاب ایفا می‌شود. بعضی از مطالعات نیز در تأیید موضوع به نتیجه قضاوت‌های قضات پرداخته‌اند. یافته‌های برخی از آنها نشان می‌دهند تمایل قاضی در تأیید بیگناهی افرادی است که از جذابیت ظاهری بیشتری برخوردارند.

• رویکرد ساختار زیستی

این رویکرد به دور از هر ارتباطی بین شکل ظاهری و اختلالات ذهنی، بر تأثیر نقش شخصیت زیستی فرد در رفتار بزهکارانه تأکید دارد مثل تأثیر ژن‌ها بر رفتار در این نظریه‌ها مسئله توارث و ژن‌ها به طور جداگانه بررسی می‌شود. سابقاً مسئله توارث در رفتار بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفت در حالیکه در نظریه‌های نوین به مسئله ژن‌ها و بزهکاری به نوعی دیگر نظر دارند. دیدگاه‌های نوین این رویکرد به

تغییراتی که در اثر تخریب ژنتیکی در ژن ها بوجود می‌آید تأکید می‌کنند در نظریات جدید زیست شناختی تأثیر مستقیم زیستی در رفتار بزهکارانه مورد حمایت نیست، در عوض شرایط زیستی خاص را در فرد که باعث بروز الگوهای رفتاری غیر عادی است پیش می‌کشد. به طور خلاصه می‌توان اذعان کرد رویکرد زیست شناختی به تعامل بین عوامل زیستی و محیط اجتماعی بیشتر تأکید دارد تا تأثیرات خاص زیستی به همین دلیل در دیدگاه های جدید این مکتب نظریه های زیست شناختی تحت عنوان رویکرد زیستی - اجتماعی بیان می‌شود. بررسی جرم از دیدگاه زیستی - اجتماعی عواملی مانند: توارث، غدد، سیستم عصبی، ژن ها و تغییراتی را که در پاسخ تغییرات محیطی بوجود می‌آید مورد توجه قرار می‌دهند. برای مثال مطالعاتی که در سال های ۱۹۸۰ در زمینه جرم و عوامل زیستی انجام شده است. نشان داده اند که هیپوگلیسمی با جرائم و رفتارهای ضد اجتماعی در ارتباط است. در چند مطالعه نیز همبستگی زیادی بین جراحت های مغزی و رفتار بزهکارانه یافت شده است. تأثیر اختلالات روانی مادر در حاملگی های پیچیده نیز در رفتار بزهکارانه فرزندان در بعضی از مطالعات، تایید شده است. در ارزیابی این رویکرد پیشنهاد می‌شود موضوع جرائم و تخلفات از دیدگاه زیست شناختی لازم است به صورت رویکردی چند عاملی مورد توجه قرار گیرد. اگر چه ممکن است حضور چند عامل زیستی عامل خطر بزهکار شدن در فرد را تقویت کند اما تعامل مسائل روانشناختی و اثرات عوامل اجتماعی در مسئله بزه باید در نظر گرفته شود (لاندمن :)

• رویکرد روانشناختی

در رویکرد های روانشناختی نیز علاوه بر عوامل زیستی، عوامل موقعیتی در تبیین رفتار بزهکارانه مهم به نظر می‌رسند. به همین جهت بسیاری از پژوهش های زیست شناختی در مسئله بزه کاری، توسط روانشناسان انجام شده است. برخی از نظریه های روانشناختی معتقد است؛ رفتار بزهکارانه ریشه در یادگیری رفتار مشاهده شده دارد موضوعی که در بحث‌هایی که در رویکردهای جامعه شناختی رفتار بزهکارانه نیز مطرح است. به طور اختصاصی تر رویکردهای روانشناختی بیشتر جنبه‌های روانپزشکی مسئله را در تبیین بزه مهم می‌دانند تا موضوع زیست شناختی را، نظریه‌های این رویکرد عمدتاً عنصر شخصیت را در بررسی رفتارهای بزهکاری؛ آنچه که اصطلاحاً شخصیت ضد اجتماعی نامیده می‌شود را مورد بحث قرار می‌دهند. زمینه تاریخی این نظریه ها از اندیشه‌های فروید و دیدگاه‌های فروید نشأت گرفته است. بررسی‌های نوین این رویکرد در پژوهش‌های کاسپی و مافیت نشان می‌دهد، خشم، اضطراب، بی‌ثباتی شخصیتی، عواطف منفی از عوامل مرتبط و مستعد کننده رفتار بزهکارانه است و افرادی با خصوصیات ذکر شده در مقایسه با افراد معمولی بیشتر در خطر بروز رفتار انحرافی هستند. ارزیابی این رویکرد، بیانگر آن است که افراد دارای شخصیت‌های درونی هستند که با جرم و رفتار بزهکارانه در ارتباط است. اما از طرفی دیگر نگاهی به ماهیت پژوهش‌های روان شناختی که عمدتاً از طریق روان سنجی انجام می‌شود خود خالی از اشکال نیست و انتقادات خود را به همراه دارد، به طوریکه مشکلات بررسی‌های روان سنجی و روانشناختی باعث شده است که جرم شناسان با تمام علاقه‌ای که

به دیدگاه‌های روانشناختی بزه دارند این پژوهش‌ها را بی معنا بدانند. به طور خلاصه می‌توان اظهار داشت که رویکرد روانشناختی، هنوز نتوانسته است به روشنی تأثیر شخصیت را در بزه‌کاری نشان دهد. شاید پیشنهاد موجه‌تر، بررسی تحلیل موقعیت وقوع رفتار و شخصیت متفقاً رهگشا باشد.

• رویکرد وضعیت اقتصادی

در تقابل بین دیدگاه‌های زیست شناختی و روانشناختی و در مطالعه بزه عده‌ای نیز عامل اقتصادی را مورد بررسی قرار داده اند. در رویکرد تأثیر عامل اقتصادی به موضوع بزه‌کاری، مسئله فقر و بیماری به طور گسترده مطالعه شده اند. موضوع فقر و دلایل ارائه شده از تأثیر آن در بروز رفتار بزهکارانه ایجاب می‌کند که محله های فقیر نشین و محله های غنی نشین با همدیگر مقایسه شوند تا بتوان ادعا کرد که فقر به عنوان عامل تأثیرگذار شناخته شده است. در مطالعاتی که از سال های ۱۹۷۰ به بعد انجام شده است، آمارهای موجود حاکی از آنند که درصد زیادی از افرادی که در ۴۹ ایالت آمریکا در پایین تر از خط فقر هستند هیچکدام از هفت بزه مهم را که به عنوان شاخص‌های جرم از طرف سازمان FBI تعیین شده، مرتکب نشده‌اند. اما در مقابل به پژوهش‌هایی بر می‌خوریم که میزان درآمد، تحصیلات و تک والدی را در بزه‌کاری مؤثر شناخته اند اما سهم وضعیت اقتصادی را تبیین نکرده‌اند. پژوهش در مورد بیکاری به عنوان یک شاخص درآمد نیز نشان می‌دهد ارتباطی بین بیکاری و بزه‌کاری نوجوانان یافت شده است (گلاسر و رایس). در ارزیابی رویکرد اقتصادی نیز همانند رویکرد روانشناختی می‌توان ادعا نمود، تأثیر نابرابری های اقتصادی در بزه بیشتر از تأثیر عامل فقر است. اگر چه اکثر پژوهش‌ها نشان داده‌اند، ارتباطی بین فقر و بزه وجود دارد؛ لیکن فقر را به عنوان عامل اصلی بزه مطرح نشده است، به طوری که با افزایش و کاهش افراد فقیر بزه‌کاری نیز افزایش و یا کاهش یابد.

• رویکرد کنترل اجتماعی

به عقیده هیرشی بزه‌کاری به عنوان یک مسئله اجتماعی باید در عرصه خانواده، محله، مدرسه، همالان و سایر ارگان‌ها یا مؤسسات اجتماعی که نوجوان به نوعی در آنها عضویت دارد، بررسی گردد. هیرشی معتقد است که بزه‌کاری وقتی اتفاق می‌افتد که قیود فرد نسبت به اجتماع ضعیف شوند یا به طور کلی از بین بروند. این قیود را تحت چهار مفهوم کلی خلاصه می‌کند:

وابستگی : حساسیتی است که شخص نسبت به عقاید دیگران در باره خود نشان می‌دهد، در حقیقت یک نوع قید و بند اخلاقی است که فرد را ملزم به رعایت هنجار های اجتماعی می‌کند. این وابستگی را هیرشی همپایه وجدان و یا مَن برتر می‌داند.

تعهد : میزان مخاطره ای است که فرد در تخلف از رفتارهای قراردادی اجتماع می‌کند. بدین معنی فردی که خود را نسبت به قیود اجتماعی متعهد می‌داند از قبول این مخاطرات پرهیز می‌کند. اگر وابستگی را همپای وجدان بدانیم، تعهد همپایه عقل سلیم یا خود است.

درگیر بودن : میزان مشغولیت فرد در فعالیت‌ها مختلف است، که باعث می‌شود او وقت برای انجام کار خلاف نداشته باشد. مثل درگیر شدن در سرگرمی های مدرسه، خانه و اشتغال به فعالیت های فوق برنامه.

باورها : میزان اعتباری است که فرد برای هنجار های قراردادی اجتماع قائل است، در حالی که می‌تواند طبق میل خود از آنها تخلف کند، ولی به آن‌ها پایبند باقی می‌ماند، مانند باور به نیکوکاری، حسن شهرت و غیره. در یک آزمون تجربی در نظریه کنترل اجتماعی هیرشی، اطلاعات از طریق پرسشنامه از ۷۲۴ دانش آموز در چهار دبیرستان و سه مرکز اصلاح و تربیت در خصوص جوانان زیر ۲۰ سال به دست آمد. نتیجه حاکی از این بود که نظر هیرشی وقتی برآورده می‌شود که متغیر دوستان بزهکار در تحلیل وارد شود. یافته‌های این پژوهش بیشتر با نظریه پیوند افتراقی، سازگار بودند تا با نظریه اصلی هیرشی در باره علل بزهکاری.

• رویکرد پیوند افتراقی

بنابراین نظریه نزدیکان و همسالانی که بزهکار باشند در تشکیل و تقویت نگرش بزهکاری کمک مؤثر می‌کنند و فرد را به سوی بزهکاری سوق می‌دهند. نظریه پیوند افتراقی محتوای اجتماعی بزهکاری را در نظر دارد و فرد بزهکار را در جایگاه اجتماعی او از حیث رابطه اش با خانواده، با محله و رفقا و مصاحبین در نظر می‌گیرد. این نظریه ابتدا از سوی ساترلند و کرسی مطرح گردید و بعدها توسط دوفلور و کوینی به صورت زیر فرمول‌بندی شد :

“انگیزه‌ها، نگرش‌ها و روش‌هایی بزهکارانه است که به طور مؤثر به ارتکاب مکرر جرائم می‌انجامد. پیوستن با بزهکاران یا جدا شدن از غیر بزهکاران (پیوند افتراقی) به فراگیری مطالبی می‌انجامد که موافق تخلف از قوانین است. تکرار و غالب کمی مطالبی که تعاریفی موافق بزهکاری و قانون شکنی ارائه می‌کنند بر فراگرفته‌هایی که ضد بزهکاری‌اند منجر به پذیرش بزهکاری می‌شوند.”

نظریه کنترل اجتماعی با تکیه بر نیروهای درونی فرد و به اصطلاح با تمرکز به حضور روان شناختی افراد صاحب نفوذ در ذهن کودک و نوجوان به تبیین و چگونگی جلوگیری از بزهکاری می‌پردازد. در همین حال از تأثیر نیروهای منفی محیط بیرون غافل می‌ماند. در عوض در نظریه پیوندهای افتراقی با توجه انحصاری به نیروهای بیرونی از تأثیر حفاظتی نیروهای درونی غفلت می‌کنند. طبیعی است که شخص با توجه به توانایی نسبی این نظریه‌ها و پی بردن به نقص آنها، بتواند نظریه ای تلفیقی که از ترکیب آن دو پدید می‌آید، بنا نهد.

در یک بررسی تجربی دیگر ناظر به آزمون نظریه پیوند افتراقی، پژوهشگر به کاری فراتر از داشتن پیوند های ارتباط با همسالان بزهکار، والدین بزهکار، و تعاریف بزهکاران از اعمال بزهکاری را بررسی می‌کند. بررسی بر روی پرسشنامه های گردآوری شده از ۱۵۸۸ دانش آموز و دانشگاهی غیر سیاهپوست، متغیرهای گوناگونی از قبیل نظارت و حمایت خانواده، دوستان بزهکار و تعداد آن‌ها، محله جرم خیز، شنیدن تعاریف مساعد و نامساعد برای تخلف از قوانین، کیفیت مدرسه از لحاظ وجود دانش آموزان بزهکار و تأثیر آنها بر شدت بزهکاری، مورد تحلیل های گوناگون آماری قرار می‌گیرند. یافته‌ها حاکی از عدم کفایت نظر ساترلند و کرسی مبنی بر اینکه زندگی خانوادگی وقتی در بزهکاری اهمیت دارد که الگو های بزهکاری برای تقلید وجود داشته باشند، می‌باشد.

از مطالب فوق پیداست که با مسئله ای با این پیچیدگی نمی‌توان به وسیله بررسی های ساده و با

روش های تحلیلی ابتدایی یک متغیره و با ساده نگری صرف روبرو شد. به همین جهت بررسی جامع در مورد مسئله بزهکاری نیاز به یک چارچوب نظری و طراحی اندیشیده شده برای اندازه گیری متغیرهای دخیل دارد.

• رویکردهای التقاطی

در حالیکه نگرش های اختصاصی به موضوع منجر به استفاده از چارچوب نظری خاص آن رویکرد در پژوهش ها گردیده است، عده ای نیز دیدگاه های التقاطی را مورد توجه قرار داده و با دید وسیعتری به موضوع نگریسته اند. یکی از مطالعات کلاسیک در این زمینه پژوهشی است که توسط مشکانی و مشکانی انجام شده است.

نظریه تلفیقی این پژوهشگران شامل دو مؤلفه است که مجموعاً چارچوب نظری پژوهش را تشکیل می‌دهد و به صورت مدل تحلیلی در آگوریتیم ۱ - نشان داده شده است. مؤلفه اول را کنترل های خانوادگی، اجتماعی، روابط عاطفی کودک و نوجوان با افراد مهم در زندگی او از قبیل اقوام، معلمین، دوستان صالح و غیره تشکیل می‌دهند که نقش بازدارنده در گرایش به بزهکاری دارند. مؤلفه دوم از نیروهای وارده بر کودک و نوجوان از طرف والدین بزهکار، محله جرم خیز و کسانی که به نحوی گفتار و رفتارشان بر کودک و نوجوان اثر می‌گذارند و او را در جهت بزهکاری سوق می‌دهند، تشکیل می‌دهد. بدیهی است که بین مؤلفه اول و دوم کشمکش در بین است و تعامل بین آن دو است که نهایتاً موضع کودک و نوجوان را نسبت به بزهکاری تعیین می‌کند. جمعیت مورد مطالعه در پژوهش ۱۴۰ نوجوان پسر در کانون اصلاح تربیت و ۱۵ دختر در زندان اوین بخش زنان می‌باشد.

عوامل موثر در پیشگیری از بزهکاری در فرزندان در خانواده

پیچیدگی ماهیت بزهکاری پیشگیری را نیز مشکل می‌کند و رهیافت های چندگانه ای را که می‌طلبد که کلیه عوامل خطرزا را در نظر بگیرد. از دیدگاه بهداشت عمومی در پیشگیری بزه، استراتژی ها و مداخله ها در سه سطح کلی همانند سایر مسائل بهداشتی و اجتماعی طبقه بندی می‌شود. این سه سطح شامل پیشگیری نوع اول یا اولیه پیشگیری نوع دوم یا ثانویه و پیشگیری نوع سوم یا ثالثیه است که بر اساس سطوح مختلف برای هر جامعه ای متغیر است.

• پیشگیری اولیه (سطح اول) : ایجاد یک محیط سالم

در پیشگیری اولیه به ریشه مسئله و عوامل خطرزای محیطی توجه می‌شود. این نوع پیشگیری سعی بر آن دارد که امکان درگیر شدن با مسئله طوری پیش برود که هرگز محلی برای رشد مسئله وجود نداشته باشد. به همین علت استراتژی های برنامه ضرورتاً طوری انتخاب می‌شوند که بتوانند عوامل مخاطره آمیز را کاهش دهند، وضع قوانین که بعضی از محدودیت ها را ایجاد می‌کنند از آن جمله اند. برای مثال در جامعه ای که حمل اسلحه آزاد است، این آزادی خود یک عامل خطرزای امکان درگیر شدن با مسئله بزه است. بنابراین منع حمل اسلحه یکی از استراتژی ها در آن جامعه خواهد بود. در جدول شماره ۱ نمونه ای از استراتژی های پیشگیری نوع اول معرفی شده اند.

اگر چه تناقضاتی در بعضی از یافته های پژوهش در مورد کنترل بزه وجود دارد لیکن اکثر یافته ها بیانگر آنند که برنامه های پیشگیری مستقیماً تأثیر زیادی در کاهش رفتار های بزهکارانه نداشته اند در مقابل به پژوهش هایی نیز بر می خوریم که نشان داده اند مداخله اولیه جامعه و خانواده متفقاً در کنترل بزهکاری تأثیر دارند. عمده برنامه ریزی های این مداخلات بر اساس یافته های است که نشان می دهند عوامل خانوادگی مانند: طلاق، مرگ والدین، کثرت اولاد، فقدان حمایت های روانی و بی توجهی به نیاز های عاطفی فرزندان بی انضباطی در خانواده، وجود فرد بزهکار یا ناسازگار اجتماعی، خیانت زن یا شوهر، اختلافات خانوادگی، طرد از خانواده، فقدان زمینه های تربیتی مناسب در خانواده، مسکن نامناسب از نظر فضای فیزیکی و فقر در تقویت و یا کنترل بزهکاری نقش دارند. عوامل اجتماعی مانند، بی سوادی، رشد بی رویه جمعیت، صنعتی شدن، اختلافات طبقاتی، قوانین تحمیلی، بی عدالتی اجتماعی، بیکاری، جنگ، محیط اجتماعی نامناسب (زندگی در جوار بزهکاران)، فقدان امکانات تفریحی سالم و قابل دسترس همه طبقات جامعه، زاغه نشینی، زورمداری سیاسی، در کنترل و رشد بزه مؤثرند. به همین جهت استراتژی های مداخله ای خانواده گرا و جامعه گرا در پیشگیری نوع اول اهمیت پیدا می کنند. خلاصه اینکه در سطح اول پیشگیری عمده مسئولیت به عهده خانواده و جامعه است. بسیاری از دیدگاه های روانشناختی، سن مناسب برای سطح پیشگیری نوع اول را قبل از ۸ سالگی می دانند.

• پیشگیری ثانویه (سطح دوم): کاهش عوامل خطرزا

در پیشگیری ثانویه هدف کلی دور نگهداشتن فرد از فعالیت هایی است که خطر بر چسب بزه را در فرد تقویت می کند. مثل کنترل خشم و خشونت، کنترل های خانواده بر رفتار های ضد اجتماعی و دوری از دوستان بزهکار. پیشگیری نوع دوم نیز مانند پیشگیری نوع اول استراتژی های برنامه ریزی خود را بر اساس یافته های پژوهش ها طرح می کند و تأکید زیادی بر فرد و یا ارتباطات فرد دارد. به همین جهت استراتژی های پیشگیری نوع دوم از طریق یادگیری مهارت های زندگی اجتماعی از یک طرف و محیط اجتماعی و ارتباطات فردی از طرف دیگر تأکید می کند. اهمیت این سطح به عنوان سطح پیشگیری کمک به افراد در معرض خطر است.

• پیشگیری ثالثیه (سطح سوم): کنترل موقعیت خطر

پیشگیری سطح سوم سعی می کند موقعیت مسئله را اصلاح و یا در آن مداخله کند و هدف آن پیشگیری از تکرار فعالیت هایی است که جرم شناخته می شود. برای این نوع پیشگیری لازم است درگیر مسائلی مانند تنبیه، جریمه و بازتوانی از طریق نظام حقوقی و قضا شود. پیشگیری نوع سوم برنامه ریزی مداخله ای و اداره موقعیت های خطرناک را بر اساس فعالیت هایی تنظیم می کند که ممکن است باعث بزهکاری شوند.

استراتژی های پیشگیری از بزهکاری فرزندان

بهترین تمرین ها برای برنامه ریزی پیشگیری با توجه به نو بودن مسئله استفاده از روش های مطالعه طولی و طراحی تصادفی است. ارزشیابی های زیادی در مورد برنامه های پیشگیری در همه سطوح انجام شده است لیکن نتایج این پژوهش ها و ارزشیابی ها نتوانسته اند این ادعا را ثابت کنند که طرح های

مداخله ای موفقند. مرکز کنترل بیماری های آمریکا استراتژی های جامعی را در مقابله با مسئله بزهکاری جوانان پیشنهاد کرده است که عبارتند از:

• استراتژی های خانواده گرا

این استراتژی ها مهارت هایی را جهت تمرین آماده کرده است مانند آموزش والدین در مورد روش های فرزند پروری، مهارت های ارتباطی بین کودک و خانواده و حل مشکلات کودک و خانواده بدون تخلف و تنبیه. ملاقات های خانگی که قادرند منابع خطر را در خانه معرفی کنند و زمینه های راهنمایی لازم برای نگهداری و رشد سالم کودکان را در خانه فراهم کنند.

• استراتژی های پایشی

بیشتر بر پایه الگو های تربیتی مثبت بزرگسالان استوار است و می تواند خطر رفتار بزهکارانه را کاهش دهد. در تدوین استراتژی ها مداخله توصیه هایی شده است که در جدول ۲ خلاصه شده است. توجه داشته باشید در برنامه های پیشگیری از بزهکاری مدل برنامه پیشگیری پزشکی که شامل تشخیص و درمان باشد چندان کارایی ندارد. بهترین رهیافت در برنامه ریزی استراتژی های هدف گرا و جامعه گرا است. اگر چه باید توجه داشت که یک برنامه هرگز جوابگوی همه جوامع نیست. اما عناصری از برنامه که لازم است مورد توجه قرار گیرند عمدتاً مشترکند. این نقاط مشترک عبارتند از: توجه به افراد در معرض خطر، توجه چند جانبه در مداخله، توجه و حمایت از مجریان برنامه و ارزشیابی برنامه های پیشگیری.

بزه، اولین پدیده ای بود که با تجمع افراد به دور یکدیگر و شکل گرفتن جامعه، تظاهر پیدار کرد، زیرا گردهم آمدن افراد موجب سرپیچی از برخوردهای گوناگونی بین آنها گردید و به همین دلیل دستورات و مقرراتی پدید آمد تا قدری آزادی افراد را به سود جامعه مقید گرداند و حدود هر یک از افراد جامعه مشخص گردد.

بررسی های جرم شناسی نشان می دهد که هر معلولی، علتی دارد و هیچ چیز به خودی خود به وجود نمی آید، بنابراین هر جرمی هم دارای علل سازنده ای است که بر روی فرد اثر می گذارد و او را بسوی ناسازگاری و نابهنجاری سوق می دهد.

بزهکاری اصولاً از مجموعه ای از جرائمی به وجود می آید که در یک زمان و مکان معین به وقوع می پیوندد و به همین جهت زمانی که مورد بررسی قرار می گیرند، در حقیقت کلیه پدیده های اقتصادی فرهنگی، بهداشتی، سیاسی، مذهبی، خانوادگی و ... یک جامعه عمیقاً مورد مطالعه واقع می شوند در حله اول بزهکاران از جهات مختلف، سن، میزان تحصیلات، جرم، مشکلات خانوادگی و ... تقسیم بندی می شوند و بدنبال آن علل و عوامل مؤثر بزهکاری اطفال و نوجوانان و پیشگیری از این عامل را اشاره خواهیم کرد.

پدرمادر: مربیان بازی زندگی

همچنین کاوه نیری، روان شناس و مشاور در ادامه این همایش درباره راهکارهای ارتباط بهتر والدین و کودکان گفت: اولین راهکار، شناخت و درک فرزند است که راههای آن گوش دادن به حرفهای کودک، توجه به احساسهای مثبت و منفی و صحبت پیرامون این احساسها، ایجاد امنیت احساسی و محیط مناسب برای تشویق کودک در صحبت کردن، سوال کردن و کوشش و دقت برای درک صحیح احساس و فکر و دیدگاه کودک است.

نیری، دومین راهکار را شناختن و تربیت استعدادهاي فردي کودک عنوان کرد و توضیح داد: برای این کار باید کتابهای مرتبط مطالعه کرد همچنین تشویق فرزند در به کارگرفتن این استعدادها از سنین کم، کمک به فرزند جهت برنامه ریزی و پیشرفت مداوم در راه شکوفا کردن استعدادهاي فردي، عمل مثبت و گام برداشتن پدر و مادر در به کار بستن استعدادهاي فردي کودک از جمله نکات مورد توجه است.

این روانشناس، آموزش بازی زندگی به فرزند را راهکار سوم دانست و گفت: این راهکار شامل معرفی زندگی به عنوان یک نوع بازی اصلی که برای دست یابی به موفقیت در آن، لازم است هم از آن لذت برد و هم مهارت‌های گوناگون را به دست آورد. معرفی نقش‌هایی که فرزند در طول زندگی به عهده خواهد گرفت. آموزش مهارت‌های زندگی برای یافتن فرزند به خودکفایی، سازندگی و شادکامی و آموزش مهارت‌های لازم برای ایجاد حفظ و توسعه روابط خانوادگی و اجتماعی.

وی ادامه داد: راهکار دیگر، آموزش راه عشق و دست یافتن به عشق خویشتن، خانوادگی، زناشویی، شغلی و فرهنگی است که از طریق آموزش اصول و مهارت‌های لازم برای عشق ورزیدن و درک اهمیت عشق در زندگی، برنامه ریزی زندگی پیرامون عشق و دستاوردهای عاشقانه، ابراز عشق و محبت نسبت به کودک، ابراز عشق به اطرافیان و گام برداشتن در راه‌های عاشقانه از طرف پدر و مادر انجام می‌پذیرد.

نیری، راهکار دیگر را جلوگیری از وارد کردن صدمات احساسی و درونی به فرزند دانست و گفت: این کار از طریق پرهیز از انتقاد شدید و بی‌مورد از کودک، اجتناب از دادزدن و تحقیر کودک، صحبت با لحن مهربان و صدای ملایم، رفتار صبورانه نسبت به کودک، عذر خواستن از فرزند زمانی که پدر و مادر او را رنجانده‌اند انجام می‌پذیرد.

وی گفت: برای اینکه فرزند به پدر و مادر احساس نزدیکی کند و اعتماد کند عمل کردن پدر و مادر به صورت یک دوست مشاور هم‌درد و راهنمای فرزند و دوری از دستور دادن بیش از حد و قدرت نمایی بی‌مورد و زاید امکان‌پذیر است.

این مشاور، ارج نهادن به کودک را راهکار هفتم عنوان کرد و گفت: شرکت دادن فرزند در تصمیم‌گیری‌های خانواده، دادن استقلال کافی به فرزند، پشتیبانی از فرزند در هنگام احتیاج، توجه به تمام خواسته‌های فرزند و برآورده کردن آنها در حد امکان و توانمندی‌های کودک از جمله راهکارهای این مساله است.

رسالت قاضی اطفال تلاش برای اعمال اقدامات بازپرورانه نسبت به طفل است ژوسین کاستانید، استاد حقوق فرانسه در ادامه همایش بین‌المللی حقوق تاکید کرد: در سال‌های اخیر شاهد نوعی سخت‌گیری

قانونگذار نسبت به اطفال هستیم و یکی از مظاهر سخت‌گیری کیفری راجع به اطفال در عملی کردن موضوع مسوولیت کیفری اطفال است.

وی درباره مسوولیت کیفری در حقوق کیفری فرانسه گفت: بحث مسوولیت مدنی صغار براساس تصویب نامه ۲ فوریه ۱۹۴۵ تنظیم شده است که عمده مواد آن در حمایت از طفل بزهکار است تا مجازات او. وی با اشاره به تاسیس نهاد قاضی اطفال گفت: در حقوق فرانسه اکنون قاضی صلاحیت مدنی و کیفری را هم زمان داراست و صغار زیر سن ۱۳ سال مشمول حمایت‌های غیر کیفری می‌شوند و چنانچه بالای ۱۳ سال داشته باشند مشمول مجازات هم قرار می‌گیرند.

این استاد دانشگاه با بیان اینکه تصویب‌نامه ۱۹۴۵ بیشتر بر آثار مسوولیت کیفری تاکید کرده است افزود: براساس اصلاحات تصویب نامه قانونی ۱۹۴۵ برای مسوولیت کیفری مراحل مختلفی مانند احراز تقصیر و مجرمیت طفل در نظر گرفته شده است و براساس اصلاحات سپتامبر ۲۰۰۲ به طور مستقیم بحث از مسوولیت کیفری اطفال شده و در اصلاح اخیر، طفل زمانی مسوولیت کیفری دارد که قابلیت انتساب به او وجود داشته باشد.

وی ادامه داد: معیار انتساب مسوولیت به طفل قوه تمیز است و این بحث جدیدی است و قاضی اطفال به کمک کارشناس آن را احراز خواهد کرد.

کاستانید با ابراز تاسف از این‌که قانونگذار فرانسه سن حداقلی را برای اطفال پیش بینی نکرده است گفت: این درحالی است که کنوانسیون حقوق کودک به دولت‌ها تکلیف کرده است که سن حداقلی را برای کودک تعریف کنند در حالی‌که در عمده کشورهای اروپایی سن طفولیت را ۱۴ سال تعریف کرده‌اند. وی گفت: برای اینکه فرزند به پدر و مادر احساس نزدیکی کند و اعتماد کند عمل کردن پدر و مادر به صورت یک دوست مشاور هم‌درد و راهنمای فرزند و دوری از دستور دادن بیش از حد و قدرت نمایی بی‌مورد و زاید امکان‌پذیر است.

این مشاور، ارج نهادن به کودک را راهکار هفتم عنوان کرد و گفت: شرکت دادن فرزند در تصمیم‌گیری‌های خانواده، دادن استقلال کافی به فرزند، پشتیبانی از فرزند در هنگام احتیاج، توجه به تمام خواسته‌های فرزند و برآورده کردن آنها درحد امکان و توانمندسازی کودک از جمله راهکارهای این مساله است.

مشکلات افغان‌هاست اما آنچه مربوط به کانون و کلاست این است که کانون در حوزه تاسیس خود می‌تواند کمک‌هایی کند مانند حضور برخی وکلای کانون در دادگاه اطفال اما در مورد تابعیت بحث همچنان لاینحل باقی مانده است.

انصاری نماینده‌ای از کانون اصلاح و تربیت نیز در پاسخ به سوالی که از وجود موارد اعدام زیر ۱۸ سال سوال کرده بود، گفت: تاکنون هیچ موردی از اعدام در بین مددجویان کانون در سن زیر ۱۸ سال نداشته‌ایم. پس از اعزام به زندان بزرگسال پیگیری‌های شدیدی حتی در سطح رییس قوه قضاییه صورت گرفته در پیشگیری از وقوع و اجرای حکم و در مورد مواردی که در جریان است پیگیری برای رضایت شاکي می‌شود تا شاکي منصرف شود.

وي همچنين در مورد کودکان افغان که وارد قانون اصلاح و تربيت مي شوند گفت: در قانون هيچ تفاوتی میان کودک افغان و ایرانی وجود ندارد.

در ادامه این نظرات، نماینده یکی از سازمان‌های غیردولتی با اشاره به نام چند نفر گفت که کودکانی وجود دارند که درانتظار حکم اعدام هستند.

دکتر عسگری‌راد با اشاره به این‌که بین این نظرات منافاتی وجود ندارد، گفت: الان ۷۷۰ هزار نفر کودکان خیابانی هستند درحالی‌که پذیرش قانون ۷۰۰۰ نفر است پس کسانی که در قانون نگهداری نمی‌شوند ممکن است منتظر حکم اعدام باشند.

وي تاکید کرد: مشکل اصلی در این خصوص بحث پایین بودن سن مسولیت کیفری است. در انتهای بخش دوم همایش بین‌المللی حقوق کودک نیز جلسه‌ی پرسش و پاسخ دیگری با حضور قراچورلو، پورفاضل، معینی و نیری انجام شد.

نیری به این سوال که برای درک صحیح احساس و ادراک فرزندان چه کنیم گفت: اول باید به آنها متوجه شویم گوش کنیم و بعد سوال کنیم.

پورفاضل در پاسخ به این سوال که قانون وکلا برای قوانین ناقص حقوق کودک چه می‌تواند بکند؟ گفت: قانون وکلا یک سازمان غیردولتی است و از زمانی که کمیسیون حقوق بشر تشکیل شده با قانون اصلاح و تربیت و دادگاه اطفال ارتباط خوبی برقرار کرده‌ایم و هر روز یک یا دو وکیل در دادگاه‌ها حضور می‌یابند اما برای حل مشکلات و رفع نقص قوانین باید قوانین در مجلس به تصویب برسند مگر نه رییس قوه قضاییه تاکید کردند که از صدور احکام غلیظ و شدید خودداری کنند که این یک دستور است اما قانون نیست.

معینی در پاسخ به این سوال که یک مادر چطور کودک را آزار می‌دهد؟ گفت: یک مادر قبل از مادر بودن یک زن است و باید خود را بشناسد و بسیاری از مادران از انواع کودک‌آزاري‌ها شناخت ندارند. نیری نیز در این زمینه توضیح داد: بسیاری از آزارها ناخودآگاه صورت می‌گیرد و مسایل خود را به صورت منفی و با رفتارمنفی ابراز می‌کنند آموزش و مشاوره و کمک به این اشخاص می‌تواند کمک به فرزند محسوب شود.

به گزارش ایسنا، در ابتدای همایش دبیر کل سازمان ملل در بیانیه‌ای که توسط رجایی مقدم ارائه شد، آمده است: اگر ما در مورد حقوق بشر جدی باشیم، باید جدیت خود را درباره حذف محرومیت نشان دهیم. همان‌گونه که به مناسبت گرامیداشت روز جهانی حقوق بشر امسال عنوان شده پاسخ ما به درخواست مبارزه با فقر باید به صورت تعهد و نه صدقه باشد.

عنان در ادامه افزوده است: همه ما باید درک نماییم که حقوقی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر قید شده ارزش محدودی برای میلیون‌ها انسان در این جهان که درگیر امراض و گرسنگی هستند، دارد، البته تا وقتی که درمان مؤثری برای آنها پیدا نشود. همگی ما باید درک نماییم هرکجا تمامی خانواده‌ها روزانه با درآمدي کمتر از يك دلار به سر می‌برند یا کودکان به دلیل نبود مراقبت‌های اساسی یا بعضاً نجات‌بخش می‌میرند، اعلامیه در بهترین شکل، تنها دوری باطل است.

همچنین در این همایش دکتر اردشیر امیرارجمند، استاد دانشگاه شهید بهشتی و رییس مرکز حقوق بشر، صلح و دموکراسی دانشگاه شهید بهشتی عنوان کرد: حمایت از قشر کودکان مبنا و پایه توسعه‌ی حقوق بشر در هر کشور خواهد بود زیرا کودک نسل آینده را می‌سازد و فرهنگ‌سازی می‌کند.

همچنین بهمن کشاورز، رییس کانون وکلای دادگستری مرکز اظهار داشت: کودکان به عنوان آسیب‌پذیرترین و مظلوم‌ترین افراد جامعه درخور هر نوع حمایت و سرپرستی هستند که متأسفانه در سطح جهان و ایران از آن برخوردار نیستند، پس هر اقدامی که بتواند در جهت حفظ و حمایت از کودکان باشد، باز هم کم است و به‌جا.

در این همایش رزا قراچورلو دبیر کمیسیون حقوق بشر کانون وکلای دادگستری مرکز درباره کودکان کار و خیابان سخنرانی کرد و به ارائه توصیه‌هایی از جمله همکاری کشورها با کمیته حقوق کودک، تضمین اینکه تمام کودکان از دادرسی عادلانه مربوط به کودکان بزهکار برخوردار باشند و تضمین اینکه کودکان زیر ۱۸ ساله، در ایران اعدام نشوند؛ همچنین تضمین اینکه ایران از کودکان آواره حمایت کند پرداخت. وی داشتن خط تلفن ضروری، داشتن مکان امن و پناهگاه برای کودکان، ارائه‌ی کمک‌های مالی به خانواده‌هایشان تا مانع تکدی‌گری کودکان شوند، انجام تحقیقات و مطالعات پژوهشی در مورد کودکان، اتخاذ اقدامات پیش‌گیرانه قبل از اینکه جرمی واقع شود، ایجاد همایش‌ها و سمینارها برای جلب افکار عمومی، ارائه خدمات رایگان و مشورتی به خانواده‌های نیازمند، آموزش مهارت‌های زندگی به کودکان، تاسیس نهاد ملی برای حمایت از حقوق کودک، علنی کردن معضلات کار کودکان نه تابو کردن آنها را نیز در قالب پیشنهاد مطرح کرد.

در ادامه همایش ژان ایگلسا، استاد دانشگاه حقوق فرانسه تأکید کرد: در رویه قضایی تفکیک مرز اطفال بزهکار و در معرض خطر، دشوار است و ابهام دارد. از سوی دیگر خطر زمانی محقق می‌شود که امنیت، اخلاقیات و تربیت طفل به جهاتی در معرض خطر قرار گرفته باشد.

وی با تأکید بر اقدامات مددکاری تربیتی برای کودکان گفت: اصل بر این است که طفل در بطن خانواده، باقی بماند و ممکن است مددکاری اجتماعی در جهت تربیت طفل در بستر خانواده به والدین کمک کند؛ در مواردی نیز ممکن است خارج کردن طفل از خانواده، الزامی باشد؛ پس او را به نهادهای مختلف نگهداری واگذار می‌کنند و این مؤسسات جانشین نهاد خانواده می‌شوند.

موریل ژیا کا پولی، استاد دانشگاه پل‌سزان نیز با بیان این که مبنای اصلاحات اخیر در قانون فرانسه، براساس شعار برابری والدین و اطفال است، گفت که در حمایت شخصی از طفل در حقوق مدنی اصل بر عدم اهلیت طفل در قراردادهاست.

وی با بیان اینکه عدم اهلیت به عنوان یک قاعده اصلی، امروزه کنار گذاشته شده است خاطرنشان کرد: از جمله آثار برابری حقوق والدین و اطفال را در این می‌داند که نام خانوادگی مادر یا پدر یا ترکیبی از هر دو، می‌تواند بر کودک گذاشته شود و همچنین از آثار دیگر آن اینست که حقوق والدین در خصوص حمایت از اطفال، منوط به این نیست که والدین با هم زندگی کنند و در خصوص عدم اعمال مشترک اقتدار والدین نسبت به طفل، قاضی باید دلایل را احراز کند.

همچنین در این همایش، پرفسور ژاک بوریکاند، استاد یکی از دانشگاه‌های فرانسه در مورد کودکان بزه دیده در حقوق فرانسه گفت: در سطح بین‌المللی نیز کنوانسیون حقوق کودک قید می‌کند که کودک حق کمک و حمایت دارد و در سطح اروپا شورای اروپا اسناد خاصی دارد که دیدگاه سازمان ملل را در سطح منطقه‌ای تقویت می‌کند. این دیدگاه‌های منطقه‌ای در جهت حمایت از اطفال وارد قوانین فرانسه شدند. وی با بیان اینکه کودک آزاری هر ساله ۷ درصد نسبت کودک به سال قبل افزایش می‌یابد افزود: با توجه به نرخ کودک آزاری، قانونگذار فرانسه قوانین مجرمانه‌ی جدیدی را وارد کرده است.

گیتی پورفاضل دیگر سخنران این جلسه و مسوول کمیته زنان و کودکان کانون وکلای دادگستری مرکز معتقد است که مجازات حبس نمی‌تواند موجب کاهش آمار زندانیان باشد و باید در بزه سبک از مجازات‌های جایگزین حبس استفاده شود اما در مورد برخی جرایم سنگین مثل قتل، تجاوز به عنف و سرقت مسلحانه جایگزین دیگری جز زندان وجود ندارد. همچنین زهره معینی مدیرموسسه رهیاب در این همایش تاکید کرد: برای فراهم شدن بستر حمایتی از کودکان نیاز به تغییر قوانین وجود دارد.

تاریخچه واکنش اجتماعی در مقابل اطفال و نوجوانان بزهکار:

اصلاح بزهکاری نوجوانان نخستین بار در انگلستان و در قرن نوزدهم (سال ۱۸۱۵ میلادی) مطرح شد. در آن دوران جرائم کودکان و نوجوانان افزایش یافته بود، از آن پس واژه ی بزهکاری اطفال در تمام کشورها متداول گردید. در آمریکا لایحه مربوط به تاسیس دادگاه اطفال در سال ۱۸۹۱ در شیکاگو به مجلس قانونگذاری ایلینویز تقدیم شد. این لایحه در سال ۱۸۹۹ به تصویب رسید و به صورت قانون در آمد. همزمان با تصویب این قانون دادگاه اطفال دنور تشکیل گردید و این اولین دادگاهی بود که رسماً شروع به کار کرد. فکر تاسیس دادگاه های اطفال به سرعت در تمام ایالت ها پیدا شد و امروز در تمام ایالات آمریکا دادگاه اطفال وجود دارد. همچنین در سال ۱۹۰۹ در شیکاگو سازمان بسیار مهم و ارزنده ای به نام موسسه ی پیسکوپاتیک جوانان تاسیس گردید که کار اصلی آن، تحقیق و بررسی در رفتار و سلوک نوجوانان و همکاری نزدیک با دادگاه اطفال شهرشیکاگو بود. در کشور ما تا قبل از تشکیل دادگاه های اطفال (مصوب سال ۱۳۳۸) مرجع قضایی واحد و صلاحیت داری برای رسیدگی به بزهکاری اطفال پیش بینی نشده بود. با تصویب این قانون دادگاه ویژه اطفال تشکیل شد.

متأسفانه با تصویب قانون اصلاح برخی از مواد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۶۱ و تشکیل دادگاه های کیفری ۱ و ۲، حسب رای وحدت رویه قضایی شماره ۶ - ۲۳ / ۲ / ۶۴، دادگاه ویژه اطفال از نظام قضایی حذف و رسیدگی به اتهامات اطفال و نوجوانان بر حسب نوع و شدت جرم ارتكابی در صلاحیت دادگاه های کیفری ۱ و ۲ قرار گرفت. از نظر تاریخی بنظر می رسد که اقدامات مقابله‌ای با بزهکاری اطفال، جوانان نوجوانان و در عین حال ریشه یابی آن خیلی دیر انجام شده و این موضوع از جمله مسائلی است که نهایتاً به یک یا دو قرن پیش باز می گردد.

قوانین مربوط به بزهکاران صغیر در حیطة بین‌الملل:

اسناد و قطعنامه‌های مختلفی از سوی سازمان ملل صادر شده است که بعضی از آنها به مثابه قانون است و جنبه الزامی دارند و در مقابل برخی دیگر از این اسناد جنبه ارشادی داشته و فاقد جنبه الزام است.

در مورد اسناد الزام آور ناظر بر اطفال بزهکار باید گفت که تنها معاهده حقوق کودک، از این جنبه الزام آوری برخوردار است. این معاهده از طریق مراقبت‌های اساسی آموزشی و بهداشتی، رسیدگی به حقوق کودکان را آغاز کرده و در عین حال از کودکان و نوجوانان در مقابل بهره‌کشی و سو استفاده‌های مختلف من جمله بهره‌کشی در زمینه کاری حمایت می‌کند.

در مورد اسناد ارشادی ناظر بر اطفال بزهکار در زمینه عدالت کیفری اطفال می‌توان به مجموعه قواعد حداقل سازمان ملل متحد درباره مدیریت و اعمال عدالت کیفری اطفال و همچنین قواعد ملل متحد راجع به حمایت از اطفال محروم شده از آزادی اشاره کرد.

آمار و ارقام مربوط به بزهکاری اطفال و نوجوانان :

در کوششی برای شناخت سبب شناسی بزهکاری، «روزنیوم» (۱۹۸۹) دریافت که نوجوانانی که پیوند قومی با والدینشان دارند کمتر مستعد برای انجام بزهکاری هستند. فالانری و همکاران (۱۹۹۹) گزارش داده‌اند که نوجوانان بدون والدین به ویژه در زمان ساعات بعد از مدرسه استعداد بیشتری برای دست زدن به اقدامات بزهکارانه دارند. فیشرراستون و همکاران (۱۹۹۳) عنوان کرده‌اند که در جوانان خانواده‌های والدینی سالم (زوج والدینی) مشکلات مدرسه کمتری نسبت به کودکان خانواده‌های تک والدینی گزارش می‌شود.

طبق گزارشی که یکی از حقوقدانان به نام گادلی برای سومین کنگره جرم شناسی تهیه کرده بود، نشان می‌داد که هفتاد درصد از کودکان و نوجوانان بزهکار، خانواده گسسته و در هم ریخته داشتند و آمار مشابه در کشور ایران بر روی اطفال کانون اصلاح و تربیت شهر تهران (۱۳۴۸-۱۳۵۱) نشان داد که بین چهل تا پنجاه درصد این اطفال متعلق به خانواده‌های از هم گسیخته بوده‌اند. همچنین در پژوهشی علمی دیگری که در بند اصلاح و تربیت اردبیل به انجام رسیده، از لحاظ فراوانی بزهکاری نشان داده شده که بیشترین رقم بزهکاری را نوجوانان بین هیجده تا بیست سال مرتکب شده‌اند (۵۳/۸ درصد). از لحاظ سطح تحصیلات نیز نتایج بدست آمده حاکی از اینست که دقیقاً یک رابطه معکوس بین فراوانی بزه و تحصیلات این افراد بزهکار وجود دارد. در واقع هر چه سطح تحصیلات آن‌ها افزایش یافته، در مقابل فراوانی ارتکاب جرم در آن‌ها کاهش یافته است. در مورد رابطه تعداد خانوار افراد بزهکار در مقابل فراوانی بزه نیز باید گفت که در کل نوجوانان بزهکار با خانواده پر جمعیت، بیشتر از نوجوانان بزهکار با خانواده کم جمعیت مرتکب اعمال ضد اجتماعی می‌شوند. از اطلاعاتی که این پژوهش بدست آمده، به خوبی نمایان است که خانواده بزهکاران دچار نوعی اختلال و اشکال به صور مختلفی همچون ازدواج مجدد، اعتیاد و ... می‌باشند.

عوامل موثر در بزهکاری اطفال، جوانان:

عوامل گوناگونی در بروز بزهکاری موثر است و تنها نمی توان علت خاص و واحدی را برای آن در نظر گرفت. عوامل مختلفی نظیر عوامل اجتماعی، اقتصادی، فیزیولوژیکی و ... در کنار هم باعث می شوند که بزهکاری در نوجوانان و اطفال به منصف ظهور برسد.

۱. نقش خانواده: محیط خانواده اولین محیطی است که فرد در آن رشد می کند و هنجارها را می آموزد. علی رغم اینکه بسیاری از عوامل در وقوع بزهکاری اطفال و نوجوانان دخیل اند اما در گام نخست این خانواده ها هستند که نقش تعیین کننده ای در سرنوشت اطفال دارند. چنانکه با تربیت درست می توانند کودک را به راه صحیح هدایت کنند ویا شرایط و محیط را برای تحقق بزهکاری توسط اطفال مهیا سازند. معمولا والدین جوانان بزهکار از نظر رفتاری یا بسیار خشن و سخت گیر هستند و یا نسبت به فرزند خود بسیار بی توجه و سهل انگار هستند. غالبا والدین این دسته از اطفال و نوجوانان در ارتباط برقرار کردن با فرزند خود دچار اشکال هستند و نمی توانند به درستی به تکالیف خود نسبت به فرزندشان عمل کنند.

دانشمندان با پژوهش های اجتماعی، وضع نابسامان محیط خانوادگی را در بروز جرائم تایید کرده اند و اذعان داشته اند که وضع خانوادگی شخص رابطه مستقیم با بروز حالت خطرناک و بزهکاری وی دارد. از نظر تحصیلات و مسائل فرهنگی، فرزندان خانواده های سطح پایین و متوسط به مراتب بیشتر از فرزندان خانواده های روشنفکر و سطح بالای جامعه در معرض ارتکاب جرائم مختلف هستند. بنابراین نباید سیاست جنائی خاص بزهکاران صغیر و نوجوان را از سیاست حمایت خانواده جدا دانست. به عبارت دیگر حمایت درست از نهاد مقدس خانواده و نظارت اساسی و کارشناسانه بر آن سبب کاهش جرائم خاص جوانان و نوجوانان خواهد شد.

به نظر روانشناسان اگر شخصی در محیط خانواده از نظر رفع نیاز های اساسی جسمی و روانی مانند نیاز های عاطفی ارضا نشود، به احتمال فراوان در آینده ای نه چندان دور به طرق مختلف به اعمال ضد اجتماعی دست زند. عدم وجود محبت، ارتباطات صمیمی، تفاهم متقابل و در عین حال وجود تشنج در خانواده، ازهم گسیختگی خانواده، طلاق، فوت والدین و... از جمله عواملی هستند که در وقوع بزه توسط اطفال، نوجوانان و جوانان موثر است.

اولا تادیب اطفال باید در حد متعارف باشد و ثانيا این تنبیه باید ضرورت داشته باشد. در واقع این دو ماده به نوعی جنبه پیش گیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان دارند. متاسفانه در قوانین موضوعه ما مبنا و معیاری برای ضرورت تنبیه اطفال آورده نشده است و به نظر می رسد که این مساله توسط عرف جامعه تعیین می شود. بسیاری از فقیهان در مورد حد و میزانی که تنبیه ضرورت پیدا می کند، نظرات گوناگونی داده اند که خود جای بحث دارد و در این مجال نمی گنجد.

۲. عوامل اجتماعی: جامعه ای که از یک ثبات و پایداری اجتماعی برخوردار نیست و دائما دچار هرج و مرج و بی نظمی از قبیل جنگ، شورش، اختلافات طبقاتی، آلودگی هوا، وضع بد سکونت، جمعیت بالا و ... باشد، قطعا شرایط و بستر مساعدی را برای ارتکاب بزه فراهم میکند و بالعکس

جامعه ای که از یک ثبات و نظم اجتماعی واقعی برخوردار است، می تواند به مرور زمان ریشه های بزهکاری و عوامل آن را در خود بخشکاند.

۳. عوامل اقتصادی:

فقر از عوامل اصلی ایجاد بزهکاری است. کمبود امکانات نظیر امکانات بهداشتی، خوراک، پوشاک و مسکن باعث می شود نیازهای اشخاص بر طرف نشده و موجب تحریک و ترغیب آن ها به ارتکاب بزه های مختلفی می شوند. درچنین شرایطی برخی از والدین از کودکان خود برای ارتکاب جرائمی همچون سرقت استفاده می کنند و یا با وادار کردن فرزندانشان به تکدی گری آن ها را وسیله ای برای امرار معاش قرار می دهند.

۴. نقش دوستان و همسالان:

از دیگر عوامل موثر در بزهکاری اطفال، دوستی با افراد فاسد و بی بند و بار است. نوجوان اغلب رفتار خود را با الگوهای رفتاری دیگر دوستانش همانند سازی می کند و به شدت از آنان تاثیر می پذیرد. نوجوانی که از خانواده طرد می شود برای جبران کمبود های عاطفی و روانی اش، برای کسب حمایت و تایید به دوستان هم سن و سال خود روی می آورد. وی به دنبال افرادی می گردد که مانند خودش هستند. از این رو احتمال دارد با تحریک و تشویق دوستان ناباب خود دست به اعمال ضد اجتماعی و خلاف بزند.

۵. عوامل روانشناختی:

روانشناسان عوامل گوناگونی را برای بزهکاری اطفال احصا کرده اند. بزهکاری با صفات روانشناختی مختلف و متنوعی همراه است که برخی از آنها عبارتند از هوش کمتر از متوسط، خلق و خوی پرخاشگرانه و روانشناسان ثابت کرده اند که بزهکاران نسبت به دیگر افراد به مراتب از عزت نفس پایین تری برخوردار بوده اند. اگر به گذشته ی اطفال و نوجوانان بزهکار توجه داشته باشیم، خواهیم دید که اکثر قریب به اتفاق آن ها، به نحوی از انحاء مورد آزار و اذیت قرار گرفته اند. در مباحث روانشناختی، این نظریه در بین قشری از روانشناسان وجود دارد که اگر کودکی که مورد آزار و اذیت قرار گرفته، فردی برون گرا باشد، در آینده خود به طرق مختلفی در مقام انتقام برخواهد آمد. همچنین میزان آزار و اذیت و مدت زمان این آزار و اذیت از عوامل موثر ارتکاب بزه در اطفال و نوجوانان است که این عوامل تحت عنوان کودک آزاری بحث مفصل و جداگانه ای را می طلبد که در این مجال نمی گنجد و به توضیح مختصر در مورد آن بسنده کردیم.

بزهکاری اطفال در قوانین کیفری

سن مسئولیت کیفری اطفال در حقوق داخلی

در قوانین کیفری، به ویژه در قانون مجازات اسلامی برخلاف قوانین گذشته، نصاب «بلوغ شرعی» به عنوان حد سن رشد کیفری تعیین شد. در عمل، مراجع کیفری به جای ارائه تعریف «بلوغ شرعی» آن را محمول بر معانی مندرج در حقوق مدنی، منطبق با بلوغ جنسی فرض کرده و بر این اساس، دختران ۹ سال و پسران ۱۵ سال تمام قمری را همانند بزرگسالان مسوول کیفری تلقی کرده و قابل مجازات دانسته اند.

این در حالی است که در اکثر کشورهای جهان، اطفال عموماً تا ۱۸ سالگی فاقد مسوولیت کیفری بوده، در صورت ارتکاب جرم، مشمول اقدامات تربیتی، آموزشی و سایر تدابیر جایگزین با تمرکز بر بازپذیری اجتماعی قرار می گیرند. مقررات بین المللی مانند کنوانسیون کودک، مقررات پکن و غیره، اعمال مجازات هایی مانند اعدام یا حبس ابد را به لحاظ تعارض آشکار با مقررات مندرج در اسناد حقوق بشر و آثار منفی آن بر محکوم علیه نسبت به اطفال زیر ۱۸ سال ممنوع اعلام کرده اند. همچنین در این مقررات با تعیین یک حداقل سنی مشخص، مقرر شده که کودکان کمتر از سن مزبور نزد مراجع قضایی حضور نیافته، موضوع هیچ گونه تدبیر کیفری قرار نگیرند.

موضوع حقوق کیفری اطفال بزهکار در ایران از دو دهه گذشته، یکی از مسائل مهم و در عین حال مورد اختلاف در نظام کیفری ما تلقی و از دغدغه های حساسیت برانگیز علاقه مندان به سرنوشت کودکان، بالاخص اطفال مرتکب جرم محسوب می شود. این امر به ویژه از آن نظر مهم و موجب دلمشغولی است که ضوابط موضوعه فعلی در باب حقوق کیفری اطفال، نه تنها در تعارض با معیارها و مفاد اسناد بین المللی و در تناقض با قوانین و رویه گذشته، بلکه ناهمگن با اصول علمی، حقوقی و در مواردی فقهی معتبر است.

متأسفانه تغییر و اصلاح قوانین کیفری، به ویژه در خصوص اطفال، بی توجه به شرایط سنی و اوضاع و احوال اجتماعی و روند رشد جسمی و روانی آنان و در حقیقت برخلاف روند تحولات جهانی و نیازهای روز انجام پذیرفته است.

اگرچه افزایش غیرقابل کنترل نابهنجاری و انحرافات رفتاری نزد نوجوانان و جوانان و نتیجتاً رشد صعودی جمعیت کیفری جامعه در سال های اخیر، موجب عدول مسوولان از استانداردهای کلیشه ای و توجه به معیارها و اصول نوین کیفری شده، اما محورهای اصلی حقوق کیفری اطفال همانند سن رشد جزایی (سن مسوولیت کامل کیفری) حداقل سن عدم مسوولیت کیفری و واکنش کیفری نسبت به اطفال بزهکار کماکان در تطبیق با نیازهای جامعه و مقررات بین المللی مورد پذیرش کشور ما، از نارسایی ها، کمبودها و مشکلات زیاد حکایت دارد.

توضیح آنکه از آنجا که براساس منابع فقهی، نصاب سنی برای مسوول تلقی کردن یک فرد، رسیدن به سن بلوغ شرعی است، لذا ارتکاب بزه قبل از وصول به این مرحله، هیچ گونه مسوولیت کیفری را متوجه فاعل نمی کند. منتها بعد از رسیدن به این سن، مرتکب در معرض مجازات و واکنش کیفری همسان با بزهکاران بزرگسال قرار می گیرد.

سن بلوغ در قوانین موضوعه

حد بلوغ شرعی به مفهوم تکامل عقلی و جسمی توامان در مقررات موضوعه ما تعیین نشده است. متأسفانه مراجع کیفری بر پایه نصاب معین در تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و براساس علائم ظاهری، مبادرت به رسیدگی به جرائم اطفال می کنند. مطالعه سیر تحول قوانین جزایی نیز حکایت از آن دارد که از قدیم الایام عموماً در مقابل اطفال بزهکار، واکنش جوامع مختلف با نوعی انعطاف و رافت توام

بوده است. در قرون اخیر نیز کشورها با احساس مسوولیت بیشتر و با توجه به مطالعات انجام یافته، نظام کیفری اطفال را از بزرگسالان تفکیک کرده، نسبت به آنان تدابیر حمایتی، مراقبتی، اصلاحی و بازپرورانه اتخاذ کرده اند. این وضعیت، البته محصول حداقل دو قرن دگرذیسی در مقررات جزایی است. در کشور ما نیز این تحول، مظهر تغییرات تاریخی مهمی بوده است؛ در دین زرتشت مجازات بزرگسالان در مورد کودکان کمتر از سن ۱۵ سال اعمال نمی شد و برخی نصاب سن رشد جزایی در این دین را تا ۲۰ و ۲۱ سالگی نیز دانسته اند...

براساس قانون اخیر، اطفال کمتر از ۱۸ سال از نوعی عدم مسوولیت مطلق کیفری برخوردار بودند، مگر آنکه بزه ارتكابی قتل و طفل بین ۱۵ تا ۱۸ سال داشت که در این صورت دارای مسوولیت کیفری بود و در معرض مجازات خاص تعدیل شده برای جرم قتل قرار می گرفت.

با تصویب قوانین جدید - بدون توجه به نتایج مطالعات علمی- کلیه مقررات سابق در مورد اطفال بزهکار ملغی شد و سن مسوولیت کیفری دختران به ۹ و پسران به ۱۵ تقلیل یافت. به عبارت دیگر، این نصاب برای دختران حدود ۹ و برای پسران قریب ۳ سال عقب کشیده شد.

حداقل سن عدم مسوولیت مطلق کیفری

پیش بینی حداقل سن مسوولیت کیفری از موضوعات مورد اختلاف در قوانین کشورها محسوب می شود. تعیین این مرز می تواند ابعاد ماهوی و شکلی مهمی داشته باشد. مشخص کردن سن خاصی به عنوان سن مسوولیت مطلق کیفری می تواند به منزله عدم امکان تعیین تدابیر کیفری و اصولاً عدم امکان دخالت مقامات قضایی در رسیدگی به جرائم ارتكابی اطفال تلقی شود.

در این خصوص برخی کشورها مانند فرانسه با تکیه بر خصیصه درونی برای تشخیص رشد روانی طفل مبادرت به تعیین آستانه سن حداقل کرده اند. مبنای تشخیص این سن، ارزیابی قدرت تمییز اطفال مبنی بر «توانایی فهمیدن و خواستن» است که البته امری ضروری محسوب می شود و احراز آن مستلزم جلب نظر کارشناس است. هرچند تمسک به چنین روشی می تواند تا حدی از اعمال سلیق فردی قضات بکاهد و ضمن استفاده از کارشناس، کودکان دارای قوه تمییز را مورد حمایت قانونی قرار دهد اما فراموش نکنیم، معیارهای تعیین نصاب مذکور نباید به حدی پایین باشد که اطفال بسیار خردسال به جای آن که توسط نهادهای حمایتی، اداری، بهداشتی، فرهنگی و خانوادگی مورد مراقبت و حمایت قرار گیرند، به وسیله مراجع قضایی تعقیب شوند و آثار زیانبار و منفی چنین دخالتی را تحمل کنند. متأسفانه در شرایط کنونی به دلیل افزایش بزهکاری اطفال و نوجوانان در برخی کشورها نوعی کشش به گسترش رژیم کیفری به اطفال دارای سنین پایین تر و در واقع تقلیل حداقل سن عدم مسوولیت مطلق کیفری و سن مسوولیت مطلق کیفری ایجاد شده است. مدافعان این تفکر معتقدند روش حمایتی و تربیتی گذشته شکست خورده و افکار عمومی نیز تمایل به برخورد جدی تر با اطفال بزهکار از خود نشان می دهند.

مع الوصف چنانکه اشاره شد در سال های اخیر تحت تاثیر آموزه دفاع از اجتماع و تسکین افکار عمومی که به علت افزایش بزهکاری اطفال احساس امنیت کمتری نسبت به گذشته می کند سن عدم مسوولیت کیفری و دخالت مرجع قضایی تقلیل یافته است. این در حالی است که کشورهایی همانند چین، فرانسه،

الجزایر و... که حداقل سن مذکور را بالاتر از کشورهای دیگر تعیین کرده اند، چنانکه دیدیم در صورت ارتکاب جرم، امکان مداخله سیستم قضایی را در قانون فراهم کرده، تحت عنوان تدابیر تربیتی، اطفال مرتکب جرم یا مستعد تکرار جرم و دارای حالت خطرناک را کنترل می کنند و تحت نظارت و تربیت قرار می دهند.

مجازات کودکان بزهکار در قانون مجازات اسلامی

مسئله بزهکاری خردسالان از نظر حقوقی و اجتماعی از مسائل جهان کنونی است. در اینجا مسئله از نظر حقوقی مورد گفتگو قرار می گیرد و منظور آنست که مقررات قانونی ایران درباره اطفال بزهکار تشریح شود و مشکلات علمی و قضائی آن مورد بحث قرار گیرد چون میان قانون کنونی ایران درباره جرائم اطفال و قوانین کشورهای مترقی تفاوت اساسی هست .

بنابراین هرگاه کودکی اعم از ممیز و غیرممیز مرتکب جرمی شود، از مسئولیت کیفری مبری بوده و نمی توان او را به مجازات عمل ارتكابی محکوم نمود. در صورتی که کودک خطاکار غیرممیز باشد به علت فقدان قوه شعور و تشخیص نیک از بد، هیچ نوع تصمیمی در مورد او گرفته نمی شود. فقط دادگاه او را به سرپرست داده و تأکید بر لزوم تربیت وی می نماید. در صورتی که کودک فاقد سرپرست بوده یا سرپرست او صلاحیت نداشته باشد، فرزند پدری به اتفاق فرزندش مبادرت به سرقت منزلی کند و هر دو دستگیر شوند، در این مورد تحویل اطفال به سرپرست قانونی عملی بی معنی است و می بایستی در صورتی که مصلحت کودک اقتضا نماید او را برای مدتی که دادگاه معین می کند به کانون اصلاح و تربیت اعزام داشت تا در آنجا ارشاد گردد.

حمایت های قانونی یا مجازات کودک بزهکار

مسئولیت جبران خسارت زیان دیده از جرم: جرمی که اتفاق می افتد بر دو نوع است؛ یا متوجه نفس یا عضو کسی است که اصطلاحاً به آن جرایم جانی گویند و یا متوجه مال کسی است که اصطلاحاً به آن جرایم مالی گویند. در هر یک از این دو دسته جرایم، مسئولیت جبران خسارت ناشی از جرم، متفاوت است.

الف) جرایم جانی:

اگر کودک نابالغی (اعم از ممیز یا غیر ممیز) مرتکب قتل و ضرب و جرح شود، عاقله وی می بایستی جبران خسارت کند. قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «چنانچه غیر بالغ مرتکب قتل و جرح و ضرب شود، عاقله ضامن است.» همچنین قانون مجازات اسلامی، مقرر می دارد: «جنایت عمد و شبه عمد نابالغ و دیوانه به منزلهی خطای محض و بر عهدهی عاقله است.» بنابراین اگر کودکی اعم از ممیز یا غیر ممیز به طور عمد یا غیر عمد کسی را بکشد یا مجروح و یا مضروب کند، می بایستی عاقله او دیه را بپردازد. عاقله به تعریف ماده قانون مجازات اسلامی عبارت است از: «بستگان ذکور نسبی پدر و مادری یا پدری به تربیت طبقات ارث، به طوری که همه کسانی که حین الفوت می توانند ارث ببرند، به صورت مساوی عهده دار پرداخت دیه خواهند بود.» نابالغ و دیوانه جزء عاقله محسوب نمی شوند. بنابراین در موردی که کودکی مرتکب جرمی می شود که مستلزم پرداخت دیه باشد، عاقله او به ترتیب تقدم عبارت

اند از پدر، اجداد پدری، پسران برادر، عمو و پسران عمو. عاقله کودک مکلف به پرداخت دیه است. اگر عاقله فقیر بوده و استطاعت پرداخت دیه را نداشته باشد، مسؤولیتی از این حیث ندارد. هر گاه کودک فاقد عاقله باشد و یا عاقله او به علت عدم استطاعت مالی نتواند دیه را ظرف مدت سه سال بپردازد، دیه از بیت المال پرداخت خواهد شد. کودکی که مرتکب قتل یا جرح یا ضرب شده است، عاقله او مکلف است که دیه را بپردازد و از این جهت فرقی نمی کند که کودک، شخصاً مالی داشته باشد یا خیر و در صورت پرداخت، عاقله حق ندارد بعداً آنچه را که به عنوان دیه پرداخته است، از اموال کودک مطالبه و استیفاء نماید.

(ب) جرایم مالی:

اگر کودک مرتکب عملی شود که در نتیجه آن زبانی متوجه مال کسی گردد، شخصاً مسؤول جبران خسارت است و از این حیث عاقله مسؤولیتی ندارد؛ مثلاً اگر کودکی عمداً با سنگ، شیشه اتومبیل کسی را بشکند، این عمل تخریب بوده و جرم محسوب می شود و در این حالت عاقله مسؤولیتی ندارد قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد که: « چنانچه غیر بالغ مرتکب قتل و جرح و ضرب شود، عاقله ضامن است لکن در مورد اتلاف مال اشخاص، خود طفل ضامن است و اداء آن بر عهده ولی طفل است.» در صورتی که طفل مالی برای جبران خسارت نداشته باشد، زیان دیده از جرم حق رجوع به ولی کودک را ندارد. اگر کودکی دارای اموالی باشد، زیان دیده از جرم می بایستی جبران خسارت را از دادگاه درخواست نماید و پس از صدور حکم، ولی قهری و در صورت نداشتن ولی قهری، قیم کودک مکلف به اجرای حکم دادگاه است.

آیین دادرسی و دادگاه صالح برای رسیدگی به جرایم اطفال برای رسیدگی به جرایم اطفال آیین و تشریفات خاصی وجود ندارد و جریان رسیدگی و محاکمه عیناً شبیه موردی است که فرد کبیری مرتکب بزه شده باشد.

تأثیر اکراه در میزان مجازات:

به طور کلی اگر کسی در اثر اجبار یا اکراهی که عادتاً قابل تحمل نباشد مرتکب جرمی شود، به علت فقد عنصر معنوی جرم (اراده) از مجازات معاف است در ماده ۳۷۹ قانون مجازات اسلامی جدید آمده است که (هرگاه کسی دیگری را به رفتاری اکراه کند که موجب جنایت بر اکراه شونده گردد، جنایت عمدی است و اکراه کننده قصاص می شود مگر اکراه کننده قصد جنایت بر او را نداشته و آگاهی و توجه به اینکه این اکراه نوعاً موجب جنایت بر او می شود نیز نداشته باشد که در این صورت جنایت شبه عمدی است و اکراه کننده به پرداخت دیه محکوم می شود.) باید گفته شود که در قوانین جزایی نیز موارد متعددی در تأیید مطلب فوق وجود دارد که ذکر همگی موجب اطاله کلام می گردد.

تنها موردی که استثناء بر قاعده فوق است، قتل عمد است. و در ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی جدید نیز اینگونه آمده که (اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص می شود و اکراه کننده، به حبس ابد محکوم می گردد).

تبصره ۱- اگر اکراه شونده طفل غیرممیز یا مجنون باشد فقط اکراه کننده محکوم به قصاص است.

تبصره ۲- اگر اکراه‌شونده طفل ممیز باشد عاقله او دیه مقتول را می‌پردازد و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌شود.) بنابراین سن ممیز در مورد طفلی که به اکراه مرتکب قتل شده است، حائز اهمیت فراوان است؛ زیرا اگر کودک به سن تمیز رسیده باشد، عاقله او می‌بایستی دیه را بپردازد و از طرف دیگر اکراه‌کننده هم قصاص نخواهد شد، بلکه محکوم به حبس ابد می‌شود. با توجه به اینکه سن تمیز در قانون مشخص نشده است و تشخیص آن بر عهده دادگاه است و ضابطه‌ی روشنی هم برای آن پیش‌بینی نشده؛ لذا به خوبی می‌توان استنباط کرد که سرنوشت کودک و اکراه‌کننده، تا چه میزان بر حسب تشخیص دادگاه، تفاوت خواهد کرد.

تأثیر اقرار کودک در ثبوت جرم ارتكابی:

یکی از راه‌های ثبوت جرم، اقرار متهم است اما اگر کودک مرتکب جرمی شود و به خطای خود نیز اقرار کند، این اقرار از نظر قوانین کیفری فاقد اثر است. فرقی نمی‌کند که اقرار‌کننده صغیر ممیز یا غیر ممیز باشد، به هر حال اقرار وی تأثیر در ثبوت جرم ندارد. قانون مجازات اسلامی، در مورد راه‌های ثبوت قتل مقرر می‌دارد که اقرار متهم در صورتی نافذ است که اقرار‌کننده عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد. همچنین در مورد راه‌های ثبوت زنا در دادگاه بیان می‌دارد که اقرار‌کننده باید بالغ باشد و همین‌طور است در مورد سرقت و کلاهبرداری و لواط و قذف. نکته جالب توجه آن است که اگر صغیر ممیز، مرتکب جرم شود قابل تعزیر است، فرضاً اگر پسر ۱۴ ساله‌ای به کسی نسبت زنا دهد، مرتکب قذف شده و باید مجازات شود، یعنی از نظر قانون وی به آن سنی رسیده است که باید به سخنان خود و نتیجه‌ی آن توجه داشته باشد و در صورتی که سخن زشت و ناروایی گوید، تعزیر شود. اما در مورد کودک، اقرارش در دادگاه برای ثبوت جرم ارتكابی او کفایت نمی‌کند؛ زیرا به زعم مقنن کسی که به سن بلوغ نرسیده است فاقد آگاهی و شعور کافی است و نمی‌توان به اقرار او ترتیب اثر داد. بنابراین معلوم نیست که چرا چنین طفلی را باید مجازات کرد؟ و اساساً عدم نفوذ اقرار کودک، آیا تشویق ضمنی کودکان به کتمان حقایق در محضر دادگاه نیست؟

کانون اصلاح و تربیت

کانون اصلاح و تربیت مرکز نگاه‌داری، تهذیب و تربیت اطفال و نوجوانانی است که به علت ارتكاب جرم، در دادگاه‌های کیفری محکوم شده‌اند. اولین کانون اصلاح و تربیت در تهران در سال ۱۳۴۷ تأسیس گردید و به موجب آیین‌نامه اجرائی سازمان کانون اصلاح و تربیت مصوب مهر ماه ۱۳۴۷ کانون از سه قسمت تشکیل می‌گردد:

- ۱- قسمت نگهداری موقت
- ۲- قسمت اصلاح و تربیت
- ۳- زندان

هر یک از قسمت‌های مذکور از یکدیگر مجزا بوده و در هر قسمت اطفال بر حسب سن و سابقه ارتكاب جرم و حتی‌الامکان از نظر نوع جرم و درجه تربیت‌پذیری طبقه‌بندی خواهند شد و به علاوه قسمتی که

دختران در آن نگاه‌داری می‌شوند، از پسران مجزا خواهد بود. قسمت نگهداری موقت، اختصاص به افرادی خواهد داشت که هنوز در مورد آن‌ها از طرف دادگاه تصمیم قطعی اتخاذ نشده است. هر گاه دادگاه برای جلوگیری از تبانی و یا سایر جهات قانونی دیگر نگاه‌داری انفرادی متهم را لازم بداند، در قسمت نگهداری موقت به طور انفرادی نگاه‌داری خواهد شد. در هر یک از قسمت‌های سه گانه، اطفال و نوجوانان بر حسب استعداد، سن، درجه معلومات، مورد تعلیم و تربیت قرار خواهند گرفت. برنامه آموزش حرفه‌ای به نحوی باید اجراء شود که حتی‌الامکان به تحصیلات عادی لطمه‌ای وارد نیارد. اطفال و نوجوانانی که به کانون اصلاح و تربیت اعزام می‌شوند، موظف هستند که طبق برنامه کانون در هفته ۳۶ ساعت در کلاس‌های درسی یا در کارگاه‌های فنی و حرفه‌ای به تحصیل یا کارآموزی اشتغال داشته باشند و روزی یک ساعت ورزش نمایند. کسانی که در کانون اصلاح و تربیت به تحصیل یا کارآموزی اشتغال دارند، از طرف مدیر کانون ممکن است جهت شرکت در امتحانات و اخذ گواهی نامه رسمی به مراجع مربوط معرفی شوند. در گواهینامه این اطفال محل آموزش یا کارآموزی قید نخواهد شد. آموزگاران و مربیان، عهده‌دار تدریس، تعلیم، تربیت و تهذیب اخلاقی اطفال هستند و طبق برنامه‌ای که از طرف مدیر کانون با جلب نظر متخصصین مربوطه تصویب و تنظیم می‌شود، عمل خواهند نمود. آموزگاران و مربیان عهده‌دار تدریس، تعلیم، تربیت و تهذیب اخلاقی اطفال هستند و طبق برنامه‌ای که از طرف مدیر کانون با جلب نظر متخصصین مربوطه تصویب و تنظیم می‌شود، عمل خواهند نمود. به موجب ماده (۲۹) آیین‌نامه اجرایی سازمان کانون اصلاح و تربیت، در مورد اطفال و نوجوانانی که مدت توقف آن‌ها در قسمت اصلاح و تربیت یا زندان بیش از ۶ ماه باشد، در آخرین ماه توقف چنانچه مدیر کانون رفتار و وضع روحی و اخلاقی طفل را مناسب تشخیص دهد، می‌تواند پس از تأیید قاضی دادگاهی که طفل را به کانون اعزام داشته است، موافقت نماید که طفل روزها در خارج، نزد کارفرمای مورد اعتماد کارکرده یا در آموزشگاهی که مورد موافقت کانون باشد، تحصیل نماید و شب‌ها به کانون مراجعه کند. مدیر کانون در این باره با کارفرما مربوطه قراردادی منعقد خواهد نمود و در نحوه‌ی کار، تحصیل و حضور و غیاب اطفال، به وسیله‌ی مددکاران اجتماعی یا نمایندگانی که از این نظر تعیین می‌شوند، نظارت خواهد داشت. در صورتی که طفل مقررات فوق‌الذکر را نقض کند، مراتب فوراً جهت اتخاذ تصمیم، مجدداً به دادگاه مربوطه اعلام خواهد شد. طبق ماده (۳) اصلاحی آیین‌نامه فوق‌الذکر، به اطفالی که در تمام مدت توقف در کانون اصلاح و تربیت حسن رفتار نشان داده و کار آنها در کارگاه‌ها رضایت‌بخش باشد، به تشخیص مدیر کانون پاداش مناسبی پرداخت خواهد شد. به علاوه مدیر کانون اختیار دارد در قبال خدماتی که اطفال با رعایت قانون کار از نظر سن، داوطلبانه در کانون انجام می‌دهند، حق‌الزحمه مناسبی پرداخت نماید. هر گونه پاداش و حق‌الزحمه به اطفال در دفتر مخصوص ثبت و در پرونده طفل منعکس می‌گردد. از نوجوانان و جوانان که به کانون اعزام می‌شوند فقط والدین، سرپرست قانونی، خویشان نزدیک و وکلاء اطفال پس از ارائه مدرک شناسائی می‌توانند ملاقات نمایند. طبق تبصره‌ی ماده (۲۶) آیین‌نامه، مدیر کانون می‌تواند ملاقات کسانی را که از نظر تهذیب و تربیت طفل مؤثر بداند به طور استثناء اجازه دهد و در مواردی که ملاقات بعضی از افراد خانواده طفل را، مضر به حال وی تشخیص دهد، منع نماید و در هر حال مراتب در

پرونده طفل درج خواهد شد. اطفالی که مقررات کانون را نقض نمایند و یا برخلاف شرایط انضباطی آن رفتار کنند، بر حسب مورد از طرف مدیر کانون مشمول تصمیمات انضباطی زیر خواهند شد:

- ۱- سرزنش و نصیحت
- ۲- توبیخ
- ۳- محرومیت از ملاقات تا ۱۵ روز
- ۴- محرومیت از خرید، از ۵ روز تا یک ماه
- ۵- محرومیت از مکاتبه
- ۶- محرومیت از حضور در سینما و تالار سخنرانی
- ۷- نگاهداری انفرادی از یک تا ۱۵ روز

هر گاه طفلی در مدت نگاهداری در کانون اصلاح و تربیت مرتکب جرمی شود، فوراً مراتب از طرف مدیر کانون، به دادگاه اعلام و در پرونده او منعکس خواهد شد. در مواردی که بر اثر بیماری یا اختلال در وضع مزاجی یا روانی طفل، نگاهداری و معالجه وی در کانون اصلاح و تربیت میسر نباشد، مدیر کانون مراتب را به قاضی دادگاه اطلاع خواهد داد و با موافقت او طفل را به یکی از مؤسسات پزشکی یا طبی - تربیتی اعزام خواهد داشت. مدتی که طفل در آن مؤسسه بستری می‌گردد، جزء مدت توقف وی در کانون محسوب خواهد شد.

تفاوت‌های جنسیتی در آسیب پذیری در برابر فشار :

در دوران کودکی ، اختلال روانی در پسران شایعتر از دختران است . (،شایعترین اختلالات دوران کودکی اختلال رد رفتار و اختلال کمبود توجه است .

اختلال نادری که در پسران شایعتر از دختران است اختلال هویت جنسی است . کودکانی که این اختلال را دارند تمایل بسیار شدید به بودن با جنس مخالف نشان می دهند و به طور مستمر به رفتارهای جنس دیگر می پردازند .

به رغم شیوع عمومی اختلال روانی در میان پسران ، ازدوران اولیه کودکی ، دختران به مراتب بیشتر از پسران مشکلات عاطفی و به خصوص اختلال اضطراب نشان می دهند . میزان شیوع افسردگی دوران کودکی برای دختران و پسران مشابه است .

وقتی که کودکان به دوران نوجوانی می رسند دختران در برابر اختلال آسیب پذیرتر از پسران می شوند . در نوجوانی ، دختران به مراتب بیش از پسران دچار اختلال در خوردن غذا ، نظیر بی اشتها یا عصبی می شوند .

در مطالعه ای که از کودکان ۱ تا ۳ ساله به عمل آمد ، پسران در برابر اثرات فشار خانواده آسیب پذیرتر از دختران بوده اند و پیامد تجربه به عوامل فشار را نظیر اختلاف زناشویی یا افسردگی ها در برابر پسران اختلال رفتار بوده.

پسران نسبت به طلاق والدین و دیگر عوامل فشارزا نظیر تولد یک خواهر یا برادر ، آسیب پذیر تر از دختران بوده اند.

به مرور زمان که کودکان به دوره نوجوانی می‌رسند، دختران درمقایسه با پسران به فشار واکنشی منفی تر نشان می‌دهند. (شرار ۱۳۷۸، سوزان و رابین فی دش: نویسندگان)

بررسی نفوذ اینترنت و شبکه های اجتماعی مجازی بر زندگی فردی و اجتماعی نسل جوان:

عصر حاضر عصر مطبوعات، رسانه های گروهی و ارتباطات است. دنیای کنونی ما عصر تاخت و تاز وسایل ارتباط جمعی از جمله رادیو، تلویزیون، ماهواره، تلفن همراه و اینترنت می باشد. جوان امروز دیگر محدودیت های گذشته را ندارد. هر لحظه در هر کجا که باشد می تواند با هر نقطه ای از جهان که بخواهد ارتباط برقرار کند. ورود به دنیای مجازی و یا به عبارت بهتر زندگی در محیط های مجازی امری بدیهی به شمار می رود و از شاخصه های مهم رسانه های پست مدرن این است که به راحتی در اختیار افراد با سبک ها و هنجارهای مختلف اجتماعی قرار گرفته و این امر به مرور میزان کنترل خانواده ها و مدارس بر آموخته های نسل جدید و نیز کیفیت و جهت گیری های آموزشی و تربیتی خانواده ها، مدارس و جامعه را متأثر ساخته است. بنابراین لازمه تعادل در این محیط های مجازی برخورداری از یکسری مهارت های فنی و فناوری است.

تلفن همراه به عنوان ابزار نوین اطلاع رسانی علاوه برداشتن کاربردهای گسترده در حوزه های گوناگون اطلاع رسانی، ارتباط دهی، تداوم بخشی، مفرح سازی، تحریک پذیری، برخی پیامدهای نامناسب اجتماعی مانند اعتیاد روانی، تزلزل ارزش ها، کاهش تعاملات اجتماعی، زوال تدریجی ادبیات ملی، بلوغ زودرس، بلوتوث و اس ام اس های غیراخلاقی، به خطر افتادن امنیت شخصی را به دنبال دارد. ولی وقتی مبتکران بزرگ دنیا جدیدترین اختراعات خود را برای راحتی انسان بوجود آوردند شاید فکرش را هم نمی کردند که روزی انسان هزاره سوم از این وسایل سوءاستفاده را کرده و به دنبال چاره ای برای رفع خطرات این اختراعات و وسایل نوین ارتباطی باشند، وسایلی که در وهله اول دنیای مجازی را برای انسان به ارمغان آورد. افزایش تولید وسایلی از قبیل تلفن همراه و اینترنت و ... در نهایت سهولت دسترسی سبب شد گروه های کثیری از افراد جامعه با سنین مختلف به این دنیای مجازی راه پیدا کنند به طوری که در قرن ۲۱ داشتن تلفن همراه یک کودک ۶ ساله برای کسی عجیب نیست. فضای مجازی نسل جدیدی از فضای روابط اجتماعی هستند که با اینکه عمر زیادی ندارند، توانسته اند به خوبی در زندگی مردم جا باز کنند. مردم بسیاری در سنین مختلف و از گروه های اجتماعی متفاوت در فضای مجازی کنار هم آمده اند و از فاصله های بسیار دور در دنیای واقعی، از این طریق با هم ارتباط برقرار می کنند.

امروزه روش های ارتباطی با دیگران از طریق اینترنت افزایش یافته است. پست الکترونیک، پیام های کوتاه، چت روم ها، وب پایگاه ها و بازی ها، روش هایی برای گسترش و حفظ روابط اجتماعی شده اند. شبکه های اجتماعی، نسل جدیدی از پایگاه هایی هستند که این روزها در کانون توجه کاربران شبکه های جهانی اینترنت قرار گرفته اند. این گونه پایگاه ها بر مبنای تشکیلات آنلاین فعالیت می کنند و هر کدام دسته ای از کاربران اینترنتی با ویژگی خاص را گرد هم می آورند. شبکه های اجتماعی را گونه ای از

رسانه‌های اجتماعی می‌دانند که امکان دستیابی به شکل جدیدی از برقراری ارتباط و به اشتراک‌گذاری محتوا در اینترنت را فراهم آورده‌اند. اینترنت و سرویس‌های ارائه شده در قالب آن، در عین حال که ابزار مفیدی برای کسب و تبادل اطلاعات است اما می‌تواند مخرب نیز باشد؛ به بیان دیگر، اینترنت ابزار قدرتمندی است که هم می‌تواند باعث فساد گردد و هم ابزار آموزش و تعلیم و رشد علمی، فرهنگی و اجتماعی نوجوانان و جوانان را فراهم آورد.

این روزها با توجه به استقبال گسترده کاربران اینترنتی خصوصاً قشر جوان و نوجوان از شبکه‌های اجتماعی مجازی، بررسی مسائل مربوط به این شبکه‌ها جهت اتخاذ تصمیمات صحیح و برنامه‌ریزی دقیق توسط مسئولان فرهنگی و اجتماعی و نیز والدین، ضروری است.

شبکه‌های اجتماعی را از جنبه‌های مختلف می‌توان مورد کنکاش و ارزیابی قرار داد. بنابراین با توجه به اینکه سلامت روانی کودکان و نوجوانان یکی از مقوله‌های مهم در مباحث روانشناسی و جامعه‌شناسی محسوب می‌شود همچنین با توجه به این مسأله که امروزه بسیاری از دانش‌آموزان در مقاطع پایین تحصیلی به تلفن همراه و اینترنت دسترسی دارند و از آن استفاده‌های مختلفی به عمل می‌آورند، لذا از جمله مشکلاتی که ممکن است برای دانش‌آموزان که به عنوان آینده‌سازان جامعه در نتیجه اشتغال زیاد با تلفن همراه و اینترنت پیش بیاید، افت تحصیلی و کاهش عملکرد آموزشی آنان می‌باشد.

بررسی‌ها نشان داده‌اند که این گونه وسایل تنها تأثیر منفی بر روی تحصیل دانش‌آموزان ندارد و در برخی موارد به آن‌ها در مسائل آموزشی کمک می‌کند. ولی نکته قابل توجه این است که تأثیر منفی آن‌ها بر روی دانش‌آموزان متأسفانه بیشتر از تأثیر مثبت آن‌هاست. تحقیقات یک مجله انگلیسی نشان داد که افراد بعد از اختراع اسلحه، اختراع تلفن همراه را بدترین اختراع همه‌زمان‌ها می‌دانند.

امروزه این وسایل بر نوع لباس پوشیدن و تزیین اتاق‌ها و حتی اخلاق دانش‌آموزان تأثیر گذاشته است. مثلاً وقتی وارد اتاق آن‌ها می‌شویم، گوئی به فضای دیگر پا گذاشته‌ای، در و دیوار پر است از پوسته‌های عجیب و غریب، عکس هیولا، شخصیت فیلم‌های ترسناک و گروه موسیقی غربی و ... یکی از نگرانی‌های مشترک والدین در همه جوامع نحوه استفاده دانش‌آموزان‌شان از اینترنت است. استفاده از اینترنت حتی می‌تواند آثار و پیامدهای منفی بر رفتارهای جوانان و نوجوانان داشته باشد، دانش‌آموزان ممکن است در معرض مطالب و تصاویر خشن و غیرمجاز موجود در پایگاه‌های اینترنتی قرار گیرند. دسترسی به چنین مطالبی ممکن است کاملاً تصادفی یا عمدی باشد. هر دو طریق دستیابی مورد توجه متخصصان بوده است و کارشناسان نسبت به صدمات جبران‌ناپذیری که از طریق این‌گونه برنامه‌ها به کودکان و نوجوانان می‌رسد به ویژه ایجاد مسایلی مانند انحراف جنسی، خشونت، اعتیاد، رفتارهای ضداجتماعی، سست شدن مبانی خانواده، اشاعه‌ی جرم و جنایت درطیف وسیع، مکرراً هشدار داده‌اند. اما این تأثیرها نیز به درستی و با روش‌های علمی در ایران مورد بررسی قرار نگرفته است.

دانش‌آموزان بیش از دیگران در معرض آسیب‌های ناشی از کاربرد نادرست اینترنت قرار دارند. تحقیقات نشان می‌دهد که استفاده زیاد از اینترنت با پیوند ضعیف اجتماعی مرتبط است. بر عکس کاربرانی که از اینترنت کمتر استفاده می‌کنند، به طور قابل ملاحظه‌ای با والدین و دوستان‌شان ارتباط بیشتری دارند.

رشد چشم‌گیر استفاده از اینترنت غیرقابل کتمان است. امروزه پژوهش‌گران تعبیر مختلفی را از جمله اعتیاد اینترنتی، وابستگی اینترنت، اعتیاد تکنولوژیکی، کاربرد مشکل‌ساز اینترنت، آسیب‌شناسی کاربرد اینترنت، اختلال اعتیاد اینترنت به کار می‌برند و مطالعات گسترده‌ای در این زمینه در حال انجام است.

در بین مسائل و مشکلات روانی اجتماعی جوانان استفاده‌ی بیش از حد از اینترنت از موارد مهم و اساسی است که مانند تمام اعتیادهای دیگر با علائمی از قبیل اضطراب، احساس تنهایی، افسردگی، کج‌خلقی، ضعف اعتماد به نفس و ... همراه است. این نوع اعتیاد نیز نه فقط پیامدهای روانی اجتماعی دارد، بلکه در جنبه‌های جسمی، مالی و فرهنگی نیز آسیب‌های زیادی را بر جوانان تحمیل می‌کند. نبود روابط پایدار و صمیمی با دیگران، نداشتن اعتماد به نفس و به طور کلی، شکست در عرصه‌های گوناگون زندگی، زمینه را برای گرایش دانش‌آموزان به اینترنت فراهم می‌کند. نتایج پژوهش یانگ (۱۹۹۷) در این زمینه نشان داد یکی از دلایل مهم اعتیاد به اینترنت در افرادی که روابط عمومی کم‌تری دارند، به‌دست‌آوردن حمایت‌های اجتماعی است.

استفاده‌ی کنترل نشده از اینترنت به‌ویژه وقتی با دیگر فناوری‌ها از قبیل تلفن همراه باشد دانش‌آموز را در معرض خطر اثرات مضر آن بر تکامل فیزیکی، اجتماعی و روانی قرار می‌دهد. که از آن‌ها می‌توان به مشکلات بینایی، صدمات سیستم اسکلتی، چاقی، اثر بر مهارت‌های اجتماعی، مشکلات ارتباطی در خانواده و اعتیاد الکترونیکی اشاره کرد. همچنین تحقیقات جدید دانشمندان پرده از تأثیرات مخرب استفاده افراطی از اینترنت بر روی ساختار مغزی نوجوانان برداشته است. به گفته محققان، نوجوانانی که در استفاده از اینترنت افراط می‌کنند، دچار اختلال تحلیل ماده‌ی خاکستری مغز می‌شوند، اختلالی که روزبه‌روز به صورت پنهانی در حال گسترده شدن است. این اختلال می‌تواند بر روی تمرکز و حافظه افراد تأثیر نامطلوبی به جا بگذارد، همچنین قدرت تصمیم‌گیری و تعیین هدف برای زندگی نیز در افراد دچار اختلال خواهد شد. تحلیل بافت خاکستری مغز همچنین می‌تواند با کاهش توانایی کاربران در جلوگیری از بروز احساسات، در آن‌ها ناهنجاری‌های رفتاری به وجود بیاورد.

در صورتی که استفاده صحیح از اینترنت اثرات مثبتی دارد. با رعایت نکاتی هنگام استفاده از اینترنت می‌توان مطمئن شد که استفاده از اینترنت زندگی دانش‌آموزان را در حال و آینده بهبود می‌بخشد. از آنجایی که اینترنت در همه جای زندگی حاضر است، مهم است که بفهمیم چگونه این تکنولوژی می‌تواند رشد و تکامل دانش‌آموزان را بهبود بخشد یا منحرف کند.

اصولاً وجود مهر و محبت در کانون خانواده به تقویت ایمان، تلقین ارزش‌های اخلاقی و به وجود آمدن خودپنداری مثبت در نوجوانان کمک می‌کند و اثر مهمی در رفتار نوجوانان دارد، هم‌چنین ایجاد روابط صمیمی در خانواده محیطی مناسب جهت طرح مشکلات و مسائل نوجوانان و وسیله‌ای مناسب برای تسکین ناراحتی‌های دوران بلوغ است. زمانی که چنین جوی فراهم شود دیگر آن احساس تنهایی عاطفی را که دانش‌آموز به دنبال پر کردن آن با فضای مجازی و اینترنت و استفاده بیش از حد که منجر به اختلالات رفتاری در آن‌ها شود، ندارد.

حوزه دانش آموزی از مهمترین حوزه‌های مطالعاتی است که باید توجه ویژه‌ای به آن داشت. مسأله امنیت دانش آموزان همواره یکی از مهمترین چالش‌های نظام آموزشی و دستگاه‌های مسئول در برقراری نظم و امنیت به شمار می‌آید که گزارش‌های مرتبط با آن شاهده‌ی برای این ادعا می‌باشد. مسأله ورود به فضای مجازی اینترنت از معضلات امنیتی مبتلا به دانش آموزان است که باید به آن توجه نمود. با رشد روز افزون فناوری و رسانه‌های فرا مّلی از جمله اینترنت، ماهواره و تلفن همراه و افزایش شمار استفاده‌کنندگان از این رسانه‌های مدرن لزوم بررسی تأثیر آن‌ها بر زندگی انسان‌ها یکی از مقولات مهم به شمار می‌آید. اینترنت و استفاده نابجا از آن موجبات به وجود آمدن معضلاتی چون اعتیاد اینترنتی، دوست‌یابی اینترنتی و جرایم سایبری شده است. با پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی و افزایش روزافزون وسایل ارتباطی من جمله اینترنت موجب خارج شدن روابط افراد خانواده از حالت ساده‌چهره به چهره‌ی یا تلفنی و تغییر شکل آن در قالب شکل‌گیری روابط پیچیده‌تری به طور غیرمستقیم شده است و از آنجا که در این گونه روابط طرفین به درستی نمی‌توانند هویت یکدیگر را شناسایی کنند، همین امر زمینه جرایم و سوء استفاده‌های اینترنتی می‌شود. آنچه که در این میان می‌تواند آسیب‌هایی را به جامعه وارد کند، گرایش افراد جامعه به هر یک از این آسیب‌هاست و قشر دانش‌آموز به جهت خصوصیات روانشناختی که دارد، از اثرپذیرترین گروه‌های جامعه به شمار می‌آیند، چرا که طبق آمارهای موجود حدود ۲۰٪ جمعیت کل کشور را دانش‌آموزان تشکیل می‌دهد. بنابراین قبل از آنکه اقدامی در جهت جلوگیری و پیشگیری از گرایش‌های آنان در دام این آسیب‌ها صورت پذیرد، باید میزان و علل گرایش به این آسیب‌ها شناسایی تا مسئولین نظام آموزشی و نیروی انتظامی بتوانند نسبت به پیشگیری از ابتلای دانش‌آموزان به این آسیب‌ها اقدامات و راه‌کارهای پیشگیرانه‌ای را ارائه دهند.

بطور کلی می‌توان گفت زندگی در اینگونه فضاهای مجازی می‌تواند تأثیرات مثبت و منفی مختلفی بر «سبک زندگی» کاربران داشته باشد. فرصت‌های آموزشی، اقتصادی و... از جمله نقاط مثبت این فضاها می‌باشد اما حضور در این دنیاها می‌تواند آسیب‌پذیری‌های اجتماعی و خانوادگی را نیز همراه داشته باشد. در جامعه ما یکی از مهم‌ترین چالش‌های فرارو، تضادهای فرهنگی جامعه با این ابزارها و دستاوردهای حاصل از آن‌ها است. در این میان، بدیهی است با سرعت گرفتن رشد تکنولوژی‌های ارتباطی و ورود این فناوری‌ها به کشور و در عوض عدم برنامه‌ریزی در داخل، این تضادها به شکل برجسته‌تری نمایان می‌شوند و آسیب بیشتری را متوجه جامعه می‌کنند.

گسترش استفاده از اینترنت و امکانات حاصل از این تکنولوژی، بدون فراهم آمدن زیرساخت‌های فرهنگی لازم، می‌تواند چالشی فراروی انتقال ارزش‌ها، باورها و هنجارهای ملی و مذهبی و در یک کلمه «سبک زندگی» به نسل بعد محسوب شود. البته این تکنولوژی، فرصت‌های بسیاری را برای ما فراهم می‌آورد و بسیاری از امور را برایمان تسهیل می‌کند و باید اذعان داشت در دنیای امروزی نمی‌توان از این تکنولوژی چشم‌پوشی کرد لیکن این به معنای بی‌توجهی به ابعاد مختلف این پدیده نیست.

علل گرایش نوجوانان به شبکه های اجتماعی

علل جذب و گرایش نوجوانان به اینترنت را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

قابلیت های جذاب اینترنت: ویژگی های جذاب اینترنت برای نوجوانان عبارتند از:

(الف) وب سایت ها: که مجموعه ای از اطلاعات، سرگرمی و تعامل در یک مکان منحصر به فرد را در اختیار کاربران قرار می‌دهد.

(ب) موتور های جست و جو: موتور های جست و جو از منابع وب اند که می‌توان از آن ها برای جست و جو درباره تمامی مسائل و موضوعات مورد نظر استفاده کرد.

(ج) گپ خانه ها: سایت های خاصی اند که اجازه می‌دهند نوجوانان و جوانان مکالمه های آنی داشته باشند. اتاق های گفت و گو، معمولاً بر حسب موضوع یا هدف گفت و گو کننده تقسیم شده اند.

(د) ارسال پیام های آنی: نرم افزار هایی که به طور عمده نوجوانان را آن برای ارسال پیام های آنی به کسانی که دارای همان نرم افزارند، استفاده می‌کنند.

(ه) صفحه های اطلاعات: نرم افزاری است که اجازه می‌دهد نوجوانان سوال ها و اطلاعات خود را با موضوع های خاص ارسال کنند.

(و) پست الکترونیکی: نرم افزاری است که توسط آن می‌توان پیغام های خود را به نشانی های مشخص فرستاد و یا دریافت کرد.

(ز) وبلاگ ها: وب سایت خاصی است که فرد می‌تواند افکار، احساسات و کارهای خود را در آن به رشته تحریر درآورد و از آن نگه داری کند.

پر کردن اوقات فراغت: یکی از علل مصرف بالای اینترنت در میان نوجوانان و جوانان، پر کردن اوقات فراغت است؛ زیرا امکانات ورزشی یا تفریحی به اندازه کافی در اختیار آنان قرار ندارد. اکثر خانواده ها نیز از این امر استقبال می‌کنند که نوجوانان در خانه و در کنار آن ها با یک کامپیوتر و اشغال خط تلفن سرگرم باشند، غافل از این که در صورت استفاده نامناسب از اینترنت، آثار منفی و مخرب آن به مراتب بیش تر از بسیاری از سرگرمی های دیگر است.

فرار از خود و ناکامی های زندگی: اینترنت برای بسیاری از نوجوانان و جوانان پناه گاهی است که از مشکلات، دردها و رنج های خود به آن روی می آورند و به عنوان یک ابزار سرگرم کننده به آن نگاه می کنند.

عدم شکل گیری هویت مطلوب در نوجوانان، وجود شکاف های اجتماعی، شکاف بین نسل ها و نیز از هم پاشیدگی تعاملات بین والدین و فرزندان، از دیگر علل گرایش نوجوانان به استفاده از اینترنت می تواند باشد.

تأثیر شبکه های اجتماعی بر هویت

لغت نامه روانشناسی جامعه شناسی کولینز هویت را اینگونه تعریف می کند: «حس (شعور) و استمرار (تداوم) خود که ابتدا همانطور که کودک را متفاوت از والدین و خانواده می کند، گسترش می یابد و سبب شرکت او در اجتماع می شود». «هویت ترکیبی از بعدهای خیلی متفاوت است. قومیت، جنسیت، جهت یا بی جنسی، طبقه اجتماعی و اقتصادی و غیره برخی از فاکتورهایی هستند که در تعیین هویت نقش دارند و از اینرو هویت در جریان تعاملی که بین افراد برقرار می شود، با موفقیت شکل می گیرد.»

همچنین هویت واجد سه عنصر است: هویت شخصی، فرهنگی و اجتماعی که هر یک در تکوین هویت فرد نقش مهمی ایفا می کنند. در مقایسه، هویت شخصی که ویژگی بی همتای فرد را تشکیل می دهد، هویت اجتماعی (نقش های اجتماعی درونی شده و متنوع) و منظور آن حوزه ای از حیات اجتماعی است که فرد خود را با ضمیر «ما» متعلق و منتسب بدان می داند و در برابر آن احساس تعهد و تکلیف می کند. این هویت جمعی را می توان در سطوحی مرتبط از کوچک و خاص به بزرگ و عام چون خویشاوندی، هم طایفگی، هم محلی، هم روستای، هم زبانی، هم شهری، هم مذهب، و هم نوع تقسیم بندی کرد و هویت فرهنگی (درک و کاربرد نمادهای فرهنگی) در پیوند با گروه ها و اجتماعات مختلف قرار می گیرند. اینترنت صحنه فرهنگی و اجتماعی است که فرد خود را در موقعیت های متنوع نقش ها و سبک های زندگی قرار می دهد. تعاملی که در تکنولوژی ارتباطی مدرنی مانند اینترنت استفاده می شود، متفاوت از تعامل چهره به چهره است. فاکتورهایی از قبیل کمبود علایم بصری (دیداری) و گمنامی شخص، یک شیوه تعامل کامل متفاوت از تعامل چهره به چهره را فراهم کرده است، در نتیجه، این احتمال هست که هویت هایی که در طول تعامل اجتماعی با موفقیت تشکیل می شوند، به وسیله تعامل آنلاینی و مجازی متأثر شوند. بعضی از این تغییرات احتمالاً مثبت و بقیه منفی خواهد بود. روانشناسان در تحقیقات خود نشان دادند که اینترنت به مردم اجازه می دهد که آگاهانه و ماهرانه هویت آنلاینشان را کنترل کنند و هویت های جدید و متفاوتی را تجربه کنند. به این ترتیب اینترنت می تواند مفید باشد؛ چرا که این آزادی را به افراد می دهد تا هویتی را که نسبت به آن احساس بهتری دارند کشف و انتخاب کنند.

عامل بنیادین در شکل‌گیری هویت‌های اجتماعی تعاملات انسانی است. در واقع فرد هنگامی که به تعامل با فرد دیگری می‌پردازد هویت خویش را به عنوان یک عضو جامعه پیدا می‌کند. هویت در بستر تعاملات اجتماعی تعریف می‌شود. ظهور فناوری‌های نوین ارتباطی دگرگونی بنیادینی را در معاملات و ارتباطات انسانی ایجاد کرده است. کاستلز معتقد است از آنجا که انتقال و جریان فرهنگ از طریق ارتباطات صورت می‌گیرد، حوزه فرهنگ که نظام‌هایی از عقاید و رفتارها را شامل می‌شود، با ظهور تکنولوژی جدید دستخوش دگرگونی‌های بنیادین می‌گردد. ورود فناوری‌های ارتباطی، دگرگونی بنیادینی را در ساختار مناسبات و ارتباطات انسانی ایجاد کرده است. پی‌آمد این امر شکل‌گیری نوع جدید از تعاملات انسانی است که ضمن تمایز از الگوهای ارتباطی مرسوم در رسانه‌های ارتباط جمعی عملاً فرصت‌های نوینی را در جهت تجلی خود و هویت، به وجود آورده است. در همین ارتباط بل معتقد است جهان مجازی و امکان برقراری ارتباطات همزمان و بی‌شمار، منشاء ظهور فرهنگ‌های آنی و به دنبال آن ظهور هویت‌های خلق‌الساعه شده است که در دوره محدودی شکل می‌گیرد و با ظهور هویت‌های جدید به سرعت از بین می‌روند.

ویژگی‌های ارتباطات الکترونیکی حاکم بر فضای مجازی شرایطی متفاوت از روابط حقیقی و رو در رو را برای کاربران آن فراهم می‌کند. سرعت عمل، ناشناس ماندن و سیال بودن می‌تواند فضای یکسان و مشابهی را فارغ از الزامات ساختی (جنسیتی، طبقاتی، قومی، نژادی و مکانی) فراهم سازد که مستعد تجارب متفاوتی برای کاربران آن است. تعاملات آزمایشی، کنجکاوانه و یا با نیت افزایش ظرفیت شناختی، کاربران اینترنتی را با ذهنیت و گرایش جدیدی تجهیز می‌کند که می‌تواند رفتار و تعاملات آن‌ها در دنیای حقیقی را به چالش کشانده و تغییراتی را هر چند جزئی در میدان عمل اجتماعی آن‌ها فراهم سازد. فضای مجازی این امکان را فراهم می‌کند تا افراد نیازها، خواسته‌ها و بازاندهی در هویت خویش را به درجاتی به دنیای حقیقی خود تسری دهد و شرایط تازه‌ای را برای گفتگو، تفاهم و تعامل در دنیای مجازی و حقیقی فراهم می‌سازد، ذکایی نیز معتقد است ماهیت غیر رو در روی ارتباطات الکترونیکی اینترنتی می‌تواند انگیزه‌ی بیشتری را برای کاربران آن در بازی با هویت، رفتارهای آزمایشی و ارائه تصویری غیر واقعی فراهم سازد که ریسک شرمندگی در آن کمتر است.

فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی موجب می‌شود تا اجتماعات و هویت‌های جدیدی تشکیل شود. در جامعه‌ای که به ارتباطات مبتنی بر صنعت چاپ، تلویزیون و تلفن متکی است، شیوه تولید به گونه‌ای است که هویت‌ها را به صورت عاقل، سودمند و خود بسنده در می‌آورد. اما در جامعه اطلاعاتی، جامعه‌ای که ارتباطات الکترونیک سیطره دارد؛ ذهنیت‌ها و هویت‌های ناپایدار، چند لایه و پراکنده ظهور می‌کند. مارک پاستر در «عصر دوم رسانه‌ها» تأکید می‌کند در دوره جدید که اینترنت و ارتباطات الکترونیک در جامعه سیطره دارد، این داده‌ها و اطلاعات و یا به عبارت دقیق کلمه، این اجتماعات مجازی هستند که هویت افراد را می‌سازند و وسایل نوین اطلاعاتی و ارتباطی در اثر تغییراتی که در برداشت‌های بشر امروزی به وجود می‌آورند، هویت‌ها را در وضعیت کاملاً تازه‌ای قرار می‌دهند که

متفاوت و حتی مغایر با گذشته است. هویت در اجتماعات مجازی جامعه اطلاعاتی در مسیر فراملیتی شدن حرکت می کند. در واقع ارتباطی که با اتکا به وسایل ارتباطی و اطلاعاتی جدید شکل می گیرد، چشم اندازی از فهم و درک جدیدی از ذهنیت را آشکار می سازد که در صورت بندی های گفتار و عملکرد که به لحاظ تاریخی محسوس اند، جان می گیرد. این ارتباطات راه گشای نگرستن به انسان به عنوان پدیده ای چند لایه، تغییر پذیر، منفعل و تکه تکه است. پدیده ای که شکل دادن خویش را به گونه ای طراحی می کند که با هرگونه تثبیت هویت می ستیزد. جامعه اطلاعاتی مبین هویت بی ثبات، تغییرپذیر و منعطف انسان جدید است. در این جامعه بسا انسان هایی که با همسایه ها، هم محلی ها و همشهری ها و حتی هموطنان خود احساس قربابت نداشته ولی با فرد دیگری در اقصا نقاط جهان احساس هویتی یکسان داشته باشند. هویت ملی در جامعه اطلاعاتی به دلیل ظهور اجتماعات مجازی به شدت تهدید می شود، اجتماعات مجازی تهدیدی برای اجتماعات واقعی است. در واقع در اجتماعات مجازی معمولاً افراد حداقل در یک چیز اشتراک دارند و آن علایق و منافع است که آن ها را دور هم جمع می کند. این منافع که همان دسترسی به اطلاعات است، هویت آن ها را می سازند. هویتی که مدام در حال تغییر و ناپایدار است. هویت افراد در اجتماعات مجازی «هویتی دیجیتال» است. دیگر سرزمین، زبان بومی و محلی، کشور، فرهنگ ملی و نژاد، هویت افراد را در اجتماعات مجازی تعیین نمی کنند، بلکه منافع مقطعی، محدود، و در حوزه موضوعات مختلف افراد را دور هم جمع می کند و هویت آن ها را می سازد.

فناوری های نوین این امکان را فراهم می کند تا افراد فضایی شخصی و خصوصی در فضای مجازی برای خود داشته باشند و بدین ترتیب خلوت جدیدی برای خود با بهره گیری از ابزارهای ارتباطی ایجاد کنند. در این فضا پیام هایی بدون آگاهی دیگران رد و بدل می شود و قرار ملاقات هایی تنظیم می شود و با بهره گیری از امکانات اینترنت مانند فیس بوک و اتاق های گفت و گو شبکه گسترده ای از روابط میان افراد شکل می گیرد که غیر قابل کنترل و ناملموس است. این امر بتدریج موجبات از هم پاشیدگی شبکه های سنتی روابط مانند همسایگی را فراهم می کند و هویت هایی ماورای جهان واقعی و محیط عینی که افراد در آن زندگی می کنند، ایجاد می کند.

هویت واقعی و هویت مجازی نوجوانان

در روانشناسی هویت و احساس، هویت یکی از مشخصات فرد تلقی می شود، احساس هویت عبارتند از احساسی که انسان نسبت به استمرار حیات روانی خود دارد و یگانگی و وحدتی که در مقابل اوضاع و احوال متغیر خارج، همواره در حالت روانی خود حس می کند. بنابراین، از نظر روانشناسی هویت انسان دارای نوعی ثبات است. هویت زمانی پدید می آید که انسان با «غیر» مواجه شود و این «غیر» عبارت است از فرد یا جامعه ای دیگر و به قول روانشناسی نقش هایی که فرد به عهده می گیرد. هویت زمانی مطرح می شود که انسان خود را با چیز دیگر مقایسه کند. به طور کلی می توان ویژگی های زیر را برای هویت قائل شد:

-هویت وجه تمایز بین «من» و «ما» با «دیگری» است و این تمایز در بستر جامعه شکل می گیرد.

- ✓ هویت، جهت دهنده ی رفتاری آدمی در زندگی روزانه اش است.
- ✓ هویت در بستر زمان و مکان تغییر می کند، هویت از آنجا که امری فکری است، تابع شرایط و مقتضیات زمینه اجتماعی خود و گفتمان های رایج در آن قرار دارد.
- ✓ هویت چند لایه است و فرد دارای لایه های مختلفی از هویت است که در کل سازه ی هویتی او را می سازد. این هویت ها در هم تنیده بوده و ارتباط منطقی بین این افراد وجود دارد و تفکیک آن ها در عالم واقع ممکن نیست، به طور کلی هویت شخص را می توان به سه دسته هویت فردی و هویت جمعی و هویت فرهنگی تقسیم کرد. هویت اجتماعی یک فرد نیز به خصوصیات و مشخصات و تفکراتی اشاره می کند که فرد آن ها را از طریق اشتراکات اجتماعی و عضویت در گروه ها و مقوله های اجتماعی کسب می کند. بر این اساس، هویت اجتماعی هویتی است که فرد در فرآیند اجتماعی شدن و ارتباط با گروه ها یا واحدهای اجتماعی موجود در جامعه کسب می کند.

ابعاد هویت اجتماعی

بنابراین تعریف تا جفل سه بعد را برای هویت اجتماعی می توان تصور کرد: آگاهی، علاقه و آمادگی برای عمل و چنان که مشخص است این سه بعد بر روی هم نگرش شخصی را تشکیل می دهند. لیکن نگرش درباره عضویت در گروه، به دیگر سخن در هویت اجتماعی سه بعد می توان سراغ کرد:

نخست آگاهی بر حدودی از مشترکات گروهی است. در نتیجه به همان اندازه پیشینه و خاطرات مشترک جزء عناصر هویتی محسوب می شود که برای مثال زبان و یا حدودی از نمادها و نشان ها و معانی مشترک امروز و همان اندازه که سرنوشت مشترک بنابراین نخستین بعد هویت اجتماعی فراهم آورنده آگاهی بر حدودی از اشتراک در عقاید و ویژگی های مشترک است تا خود را «ما» بشناسیم.

دومین بعد هویت اجتماعی گرایش مثبت، علاقه و جذب به درون گروه است که به درستی آن را اساس هویت نیز دانسته اند، به دیگر سخن، همدلی یا احساس تعلق مشترک خمیرمایه اصلی «ما» و فقدان حداقلی از آن به معنی اضمحلال «ما» به من ها محسوب می شود. منظور از وجه ارزشی و احساس هویت در تعریف تا جفل نیز همین علاقه و جذب به درون گروه است. که با نوعی احساس تعهد «رابطه ای» همراه است که سومین بعد هویت اجتماعی را شکل می دهد. چنانچه اشاره شد سومین بعد هویت اجتماعی آمادگی برای عمل در یک زمینه رقابتی (اگر نه خصمانه) بین گروهی (طبیعتاً به نفع گروه) است و این مهم افزون بر احساس تعلق، نیازمند احساس تعهد است؛ زیرا تعهد نوعی احساس وظیفه به دیگران و وفاداری به هنجارها، ارزش ها، اهداف، انتظارات آنان است و چنانکه اشاره شد منشاء این تعهد

(تعهد رابطه ای) چیزی نیست مگر علاقه و وابستگی و دلبستگی عاطفی. در واقع همین وابستگی عاطفی روابط گرم است که باید اجتماع و هرگونه تعهد و احساس مسئولیت اجتماعی محسوب می شود.

اینترنت می تواند برای کاربران این شانس را فراهم کند که هویت های مختلف را بررسی کنند. فرصت هایی برای بازی کردن نقش های هویتی هست که بطور قابل مقایسه ای در تعاملات رو در رو محدود می شود، اما این فرصت های تازه در اینترنت همیشه موجود است، بخصوص نوجوانان از این توانایی برای بررسی هویت های جدید خشنود و راضی هستند.

تأثیر هویت واقعی بر شکل گیری هویت مجازی

هویت مجازی در کنار هویت واقعی با توجه به شرایط جهان مجازی و نوع ساختار روابط در اجتماعات مجازی شکل می گیرد و نوجوان در ورود به جهان مجازی اقدام به تعریف خود بر اساس اقتضائات جهان مجازی می نماید. البته این امر در نوجوانان مختلف، متفاوت است و در حقیقت تفاوت در هویت یابی مجازی به شرایط و مختصات هویت واقعی فرد و نوع و ساختار روابط او در جهان واقعی بستگی دارد. هویت و شخصیتی که فرد در جهان واقعی و نقصان آن یا نامطلوب بودن تعریفی که فرد از خود دارد، باعث می شود که نوجوان هویت خود را در محیط مجازی تکمیل نماید یا هویتی نامطلوب برای خود ترسیم نماید. بنابراین نوع هویت مجازی که فرد در این شرایط انتخاب می کند، بسته به ساختار هویت واقعی او می باشد. از این منظر، اگر هویت واقعی نوجوان شکل یافته و برای او مطلوب باشد، هویت مجازی که در جهان مجازی ایجاد می نماید، کمترین فاصله را با هویت واقعی او داشته و فرد دلبستگی روانی به این هویت پیدا نخواهد کرد در نقطه مقابل، هر چه هویت واقعی جوان ناقص تر و با برای او نامطلوب تر باشد، فاصله بین هویت واقعی و مجازی او بیشتر خواهد شد و میزان دلبستگی روانی اش به این هویت بیشتر می شود. در این حالت اینترنت و جهان مجازی به جوان اجازه می دهد که روند جستجو برای هویت یابی خود را فارغ از محدودیت های جهان واقعی انجام دهد.

نقش مخرب شبکه های اجتماعی در سلامت روانی جامعه

ورود اینترنت به زندگی تحولی شگرف و نوینی در جامعه بشری ایجاد کرده و فعالیت در شبکه های اجتماعی، جزئی ثابت از برنامه های روزمره مردم شده و هر روز نیز ابعاد آن گسترده تر می شود.

این روزها برخی افراد در شبکه های اجتماعی نظیر وایبر، لاین و چند شبکه اجتماعی موبایلی دیگر در تولید و انتشار اخبار بی پایه از طریق نفوذ در افکار عمومی فعالیت می کنند.

شبکه های اجتماعی همان طور که از نامشان پیداست ماهیت اجتماعی دارند و به دلیل اینکه گفتمان چندصدایی بر آنها حاکم است، با "رسمیت" همخوانی ندارد و صرفاً منتقل کننده اخبار هستند نه تولید کننده آن.

بنابراین خبررسانی در شبکه‌های اجتماعی مجازی تحت رهبری کاربران، مدیریت افکار را دنبال می‌کنند و ماهیت این شبکه‌ها مرادده‌ای و اجتماعی است بنابراین بسیاری از اخبار که ممکن است غیر واقعی باشند نیز در این شبکه‌ها تکثیر می‌شوند.

گاهی انتشار اخباری کذب در فضای مجازی که مبنای درست و موثقی نداشته، موجب شایعه پراکنی، ایجاد رعب و وحشت مردم می‌شود بخصوص اگر این اخبار ارتباط مستقیم با سلامتی و جان مردم داشته باشد. اخباری چون: مرگ افراد در اثر تزریق دارو در بیمارستانها، شیوع آنفولانزای خوکی، ورود ابولا به ایران، وجود مواد سمی در پوست میوه‌ها و دیگر موارد.

همه ما می‌دانیم که، اطلاع‌رسانی در فضا و شبکه‌های اجتماعی با گذشته تفاوت پیدا کرده است بطوریکه انسان در فضای دیجیتال محدودیتی ندارد و هر فردی می‌تواند با هر فرکانسی یا پهنای باندي به اطلاع‌رسانی و دریافت اطلاعات بپردازد.

اما سوال اینجاست که، به راستی کاربرانی که پیام‌هایی را در شبکه‌های اجتماعی بازنشر می‌دهند از صحت و سقم آن‌ها چقدر اطلاع و اطمینان دارند؟

اصولا صفحات در شبکه‌های مجازی یا مربوط به یک شخص می‌شود یا ممکن است مربوط به یک خبرگزاری باشد و داشتن صفحه اختصاصی ممنوعیتی ندارد، بنابراین شبکه‌های اجتماعی وسیله انتقال اخبار هستند نه تولید اخبار که این دو مسئله را باید از هم جدا کرد چون هر کسی که بخواهد اخباری را دنبال کند به خبرگزاری‌ها، مطبوعات رسمی و کانال‌های تصویری مراجعه می‌کند و از طریق شبکه‌های اجتماعی به دنبال اخبار نیست.

از سویی دیگر، در عرصه رسانه همیشه صحت مهم‌تر از سرعت بوده، آن‌هایی هم که در شبکه‌های اجتماعی هستند به دنبال اخبار صحیح می‌گردند بنابراین کاربران باید در قبال ابزاری که در دست دارند متعهد باشند و از طرح مسایل پیش پا افتاده، غلط و بدون اولویت دوری کرده و موظف به آگاهی بخشی و اطلاع رسانی باشند.

سخن آخر اینکه در این فضای لجام گسیخته انتشار اخبار و پیام‌های غیر واقعی در شبکه‌های اجتماعی، خلاء های قانونی برخورد های حقوقی و قضایی با پدیدآوردگان این پیام‌ها بیش از هر زمانی احساس می‌شود، اگر چه حوزه های امنیتی و انتظامی با اتکاء به قوانین موجود می‌توانند، با کسانی که مستقیماً آرامش روانی و اجتماعی مردم و جامعه را به خطر می‌اندازند برخورد مناسب و بازدارنده داشته باشند.

شبکه های اجتماعی و خانواده

خانواده پایه بنیادین اجتماع و سلول سازنده زندگی انسان و خشت بنای جامعه و کانون اصلی حفظ سنت ها، هنجارها و ارزش های اجتماعی است. خانواده شالوده استوار پیوندهای اجتماعی، روابط

خویشاوندی و کانونی در جهت بروز و ظهور عواطف انسانی و مکانی برای «پرورش اجتماعی» است. خانواده گروهی است که فرد بیش از هر گروه دیگری زندگی خویش را در آن می‌گذراند و فراگیری هنجارهای مربوط به زندگی خانوادگی را عمدتاً در خانواده و در تعامل با دیگر افراد خانواده می‌آموزد. خانواده واحدی است که براساس ازدواج پدید می‌آید و از آغاز پیدایی خود، همچون حریمی امن، زندگی انسان را در برمی‌گیرد و موج تازه‌ای در درون شبکه خویشاوندی ایجاد می‌شود و این موج جدید است که شمار زیادتری از خویشاوندان را نیز به هم پیوند می‌دهد. انسان در خانواده فرآیند جامعه‌پذیری که مجموعه‌ای از «بایدها» و «نبایدها» است و بالاخره نقش‌هایی را در ارتباط با دیگران یاد می‌گیرد. آنچه در خانواده از اهمیت برخوردار است توجه به ارزش‌ها به ویژه ارزش‌های اجتماعی است. ارزش‌های اجتماعی از اساسی‌ترین عناصر یک نظام اجتماعی هستند که از طریق کنترل و هدایت آن‌ها می‌توان جامعه را به زوال و یا به تعالی‌کشاند. بنابراین خانواده‌ها و مسئولین باید خیلی راغب باشند که بدانند، چه عواملی موجب پیدایش ارزش‌ها در یک جامعه می‌شوند و چگونه می‌توان این ارزش‌ها را تغییر داد. اهمیت ارزش در آن نهفته است که پایه ارزیابی ما را از پدیده‌های اطرافمان، از خودمان از نزدیکان و از دیگر انسان‌ها و از جامعه تشکیل می‌دهند و در واقع رفتار ما را نسبت به آن‌ها تنظیم می‌کنند.

با ورود تکنولوژی و وسایل ارتباط جمعی در خانواده‌ها، ارزش‌های اجتماعی خانواده‌ها تحت تأثیر قرار گرفته و موجب شده تا شاهد تغییراتی در رفتار و گفتار نسل جوان باشیم. از جمله این وسایل دسترسی آسان به اینترنت می‌باشد. اینترنت علاوه بر نقاط قوت، امروزه دارای نقاط ضعفی هم هست. رسانه‌ها به مرور به درون خانواده هم راه می‌یابند و بر ساخت آن تأثیر می‌گذارند. کازنیو معتقد است: رسانه‌ها به دو صورت اعتقادات ما را دگرگون می‌سازند. اول، وسوسه مقاومت ناپذیر رسانه‌های همگانی است که ما را به نوعی گرفتار می‌کند و به مشارکت می‌کشاند. دوم، سیل اطلاعاتی است که به وسیله رسانه‌ها جاری می‌شود و اگر همه را هم باور نکنیم ولی به مرور از برخی اعتقادات خود دست برمی‌داریم.

رسانه‌ها و خاصه اینترنت با ورود به خانواده همه نوع روابط، حقوق و تکالیف مربوط به نقش‌ها و ... را تغییر می‌دهند. تغییرات محسوس در نقش‌ها و تکالیف و انتظارات افراد در خانواده‌ها نشانگر این است که ورود رسانه‌ها بر فرهنگ و ارزش‌ها و هنجارهای موجود تأثیر گذاشته است. ورود رسانه‌ها، انتظارات نقش‌ها را در خانواده دگرگون نموده است. استفاده بیش از اندازه از اینترنت می‌تواند مشکلاتی را برای خانواده‌ها به وجود آورد از جمله تأثیر بر روابط زناشویی به صورت منفی و افزایش ناسازگاری‌ها و بالا رفتن طلاق، افزایش بی‌اعتمادی و دروغ‌گویی بین اعضای خانواده، کاهش ارتباط‌های کلامی و چهره‌به‌چهره کاهش ارتباط بین والدین و فرزندان و کوتاهی در انجام وظایف مربوطه.

وسایل ارتباط جمعی فواصل را ناپدید می سازند، همچنان که جدار بین انسان ها را نیز تا حدود زیادی شفاف تر می سازند. بنابراین آیا می توان تصور کرد این وسایل بر گروه های اجتماعی تأثیر دارند ولی بر گروهی به تمام معنی اولیه، یعنی خانواده اثر نگذارند؟! بی شبهه، تصور خانواده در جامعه جدید، صرفاً تابع اثرات وسایل ارتباط جمعی نیست. لیکن، از خود می پرسیم آیا خانواده هسته ای نیز به نوبه خود تحت تأثیر اینترنت تحول تازه ای پذیرفته است.

شبکه های اجتماعی و جامعه پذیری

ورود فناوری های نوظهور به عرصه زندگی شخصی و اجتماعی در عصر حاضر بسیاری از معادلات در زمینه روند جامعه پذیری افراد را تغییر داده است. در این میان جامعه پذیری و شخصیت یابی دانش آموزان به عنوان نسلی که به اقتضای سن خود بیشتر با فناوری های روز سروکار دارند؛ دغدغه والدین در درجه اول و مربیان تعلیم و تربیت در درجه بعد شده است. به همین خاطر به مفهوم جامعه پذیری و عوامل جامعه پذیری افراد در این پژوهش نیز می پردازیم.

جامعه پذیری همناوایی فرد است با هنجارهای گروهی و هر یک از اعضای جدید گروه به حکم جامعه پذیری رفتار خود را موافق مقتضیات گروه در می آورد و دانسته یا نادانسته راه و رسم زندگی گروهی را می پذیرد. این جریان از طریق کنش متقابل اجتماعی صورت می پذیرد و مردم به وسیله آن شخصیت خود را به دست آورده و شیوه زندگی جامعه خود را می آموزند. جامعه پذیری فرد را به آموختن هنجارها، ارزش ها، زبان ها، مهارت ها، عقاید و الگوهای فکر و عمل که همگی برای زندگی اجتماعی ضروری می باشد، قادر می سازد. آن بیرو در فرهنگ علوم اجتماعی، جامعه پذیری را اینگونه تعریف می کند: «فرآیندی که بر پایه آن، مجموعه حیات و فعالیت های انسانی در شبکه وابستگی های متقابل اجتماعی جای می یابند. از نظر او جامعه پذیری فرآیندی است روانی- اجتماعی که بر پایه آن شخصیت پایه تحت تأثیر محیط، خصوصاً نهادهای تربیتی، خانوادگی و دینی شکل می یابد». گی روشه جامعه شناس فرانسوی آن را فرآیندی می داند که به برکت آن، شخص در طول حیات خویش تمامی عناصر اجتماعی- فرهنگی محیط خود را فرا گرفته، درونی می کند و تحت تأثیر تجارب و عوامل اجتماعی معنادار با ساخت شخصیت خود یگانه می سازد، تا خود را با محیط اجتماعی ای که باید در آن زیست نماید، تطبیق دهد. بروس کوئن در کتاب مبانی جامعه شناسی، تعریفی مختصری از آن را ارائه می دهد: «جامعه پذیری فرآیندی است که به انسان راه های زندگی کردن در جامعه را می آموزد، و به انسان شخصیت می دهد و ظرفیت های او را در جهت انجام وظایف فردی به عنوان عضو جامعه توسعه می بخشد.

عوامل جامعه پذیری افراد

جامعه پذیری فرآیندی است که به موجب آن جامعه فرهنگش را از نسلی به نسل دیگر انتقال می دهد و فرد را با شیوه های پذیرفته شده و تأیید شده زندگی سازمان یافته اجتماعی سازگار می کند. از سوی دیگر فرد در جریان این فرآیند خود را با محیط اجتماعی پیرامون خود سازگار می نماید. کارکرد جامعه پذیری آنست که استعدادها و اموری را که فرد به آن نیازمند است فرامی گیرد، و نظام ارزش ها، آرمان

ها و انتظارات متقابل جامعه را به فرد منتقل می نماید و چگونگی ایفای نقش را به فرد آموزش می دهد. این فرآیند که دارای مراحل گوناگونی است که از بدو تولد تا آخر عمر را در بر می گیرد، عوامل متعددی ایفای نقش می کنند که ما در این بخش به تبیین مهمترین عوامل آن می پردازیم. از میان این عوامل، برخی بصورت آشکار و برخی دیگر بصورت پنهان و نا خودآگاه به این امر مبادرت می ورزند. نکته دیگر اینکه نباید اهمیت این عوامل را یکسان پنداشت؛ زیرا درجه تأثیر پذیری فرد از هر یک از این عوامل در دوره های زمانی مختلف از زندگی فرد ممکن است متفاوت باشد که در ذیل این عوامل را بررسی می کنیم.

تبیین ارتباط بین نقش خانواده با جامعه پذیری افراد

در میان عوامل مختلف جامعه پذیری، نقش خانواده از برجستگی خاصی برخوردار است، علت این امر را می توان در این واقعیت جست که اولاً شکل گیری شخصیت افراد تا حدود زیادی در خانواده صورت می گیرد و فرزندان عمدتاً ویژگی های رفتاری والدین خود را کسب می کنند؛ ثانیاً این نقش خانواده بیشتر هنگامی مشاهده می شود که فرد در سال های اولیه زندگی خود قرار دارد و شخصیت وی همچون لوح سفیدی برای اولین بار در حال شکل گیری است.

محیط خانوادگی عامل قطعی مؤثر در ایجاد شرایط سازنده ای است که ارزش ها و گرایش های شخص را شکل می دهد. بخش مهمی از این فرآیند در درون خانواده بصورت عمده و آگاهانه انجام می پذیرد ولی بخش زیادی از آن نیز کاملاً ناخودآگاه است. الگوهای کنش متقابل اجتماعی درون خانواده ممکن است مدل های ناخواسته را برای شکل گیری رفتار و شخصیت بعدی کودکان، یعنی زمانی که به بلوغ و دوره جوانی می رسند، فراهم سازد. به هر حال اگر جامعه پذیری یا «اجتماعی شدن» فرآیندی باشد که نسل های مختلف یک جامعه را به یکدیگر پیوند می دهد «خانواده» از عوامل عمده جامعه پذیری از دوران کودکی تا جوانی و پس از آن است که بصورت یک سلسله مراحل پی در پی رشد و تکامل، نسل ها را به یکدیگر مربوط می سازد.

همانطور که پروفیسور ماسگروو نیز تأیید کرده «خانواده» عامل اصلی و تعیین کننده در جامعه پذیری افراد می باشد.

خانواده اولین جایی است که مجموعه ای از ارزش ها و هنجارهای جامعه به فرد القا می شود و میزانی از دانش و آگاهی اجتماعی و سیاسی در اختیار وی قرار داده می شود. خانواده مهمترین آموزشگاه کودک پیش از آغاز تحصیلات رسمی او محسوب می شود. عمل آگاهانه یا ناآگاهانه اعضای خانواده در برابر کودک، او را برای جامعه آینده آماده می کند. به عقیده صاحب نظران، روند و نتایج آموزش و پرورش کودک در درجه نخست به شیوه زندگی خانواده، که واحد اساسی و مرکزی جامعه است و به ویژه به مناسبات میان پدر و مادر بستگی دارد. خانواده شخصیت کودک، سپس شخصیت نوجوان و سرانجام شخصیت جوان را شکل می دهد.

اما فرآیند جامعه پذیری در محیط خانواده نه با فشاری فلج کننده همراه است و نه معلول تقلیدی بی هدف است که کورکورانه انجام گیرد، بلکه همانگونه که «استوتزل» می گوید این فرآیند عبارت از «سازگاری کاملاً هدف داری» است که به عوض آنکه کودک علی رغم میل خود آن را تحمل کند، آن را می طلبد و در واقع نوعی سازگاری حساب شده و ارادی است. ثانیاً کودک با کسب تجارب مشخص در دوره های بعد زندگی و آرمان هایی که رفته رفته بر اثر این تجارب برای خود ترتیب می دهد، الگوی اولیه شخصیت او را دگرگون می سازد و شخصیت نهایی او در واقع نتیجه انطباق هایی است که در سراسر عمر به نحو پویایی در مواجهه با اوضاع و احوال اجتماعی و فرهنگی و قبول مقام های مختلف و ایفا نقش های مربوط به آن، از او سر می زند. امروزه نقش خانواده بعنوان یکی از عوامل جامعه پذیری دچار تغییر شده است و برخلاف گذشته فرزندان و به ویژه جوانان برای مدت زمان بیشتری در معرض تأثیر سایر عوامل قرار دارند. که در ذیل به این عوامل خواهیم پرداخت.

تبیین ارتباط بین نقش نظام آموزشی با جامعه پذیری افراد

جامعه پذیری فرآیندی است که از طریق آن افراد، دانش ها، مهارت ها، ارزش ها و الگوهای رفتاری جامعه خویش را کسب می کنند. در کودکی جامعه پذیری از خانواده آغاز می شود، اما آژانس های مختلفی پس از خانواده ایفای نقش می کنند و هر یک از این آژانس ها می توانند مسیرهای مختلفی را به کودک آموزش دهند که ناشی از فرهنگ آژانس مؤثر بر شناخت کودک است و می تواند نشئت گرفته از فرهنگ جامعه، خرده فرهنگ ها و حتی وضعیت خاص روانی یک شخص باشد و بنابراین این آژانس ها می توانند مسیرهای گوناگون و گاه متعارض و متضادی را به کودک القا کنند که در نهایت معرفت کسب شده توسط کودک می تواند از انطباق کامل با فرهنگ جامعه تا ضدیت با فرهنگ غالب، متغیر باشد. نخستین آژانسی که از سوی جامعه و با هدف جامعه پذیری کودک ایجاد و وارد عمل می شود نهاد رسمی آموزش و پرورش است. که هدف اصلی این نهاد همان جامعه پذیر کردن یا آماده ساختن کودک برای حضور و درک به موقع و هماهنگ ساخت ها، کارکردها و فرهنگ جامعه جهت نشان دادن عملکرد معقول اعم از واکنش ها، رفتار یا کنش، در جهت رفع نیازها و رسیدن به اهداف جمعی است. در این مرحله مؤسسات آموزشی مختلف در چارچوب نظام آموزشی، نقش اساسی تری را در جامعه پذیر کردن و رشد شخصیت فرد بر عهده می گیرند.

۱- کودکستان، برای کودک دنیایی است که در آن ارتباط با دیگران، همسازی، یادگیری اجتماعی و اطاعت از بزرگتر به گونه ای متفاوت از خانواده آموخته می شود.

۲- دبستان فقط به آموزش خواندن و نوشتن، حساب و علوم نمی پردازد؛ بلکه کودک یا نوجوان در جریان آن با ارزش ها و هنجارهای اجتماعی و قواعد بازی آشنا می شود. در این مرحله، مدرسه نقش جامعه پذیرکردن را بیشتر از خواندن و نوشتن ایفا می کند. دانش آموز در حین آموزش، وقت شناسی، نظم، ارتباط گروهی، احترام به دیگران، همزیستی و همنوایی، رعایت بهداشت و ... را نیز فرا می گیرد و در خود درونی می کند و از این طریق رشد شخصیت پیدا می کند.

۳- دبیرستان گرچه مسئولیت انتقال دانش و مهارت و تکنیک و آماده کردن فرد برای قبول مسئولیت اجتماعی و پذیرش حرفه و شغل را بر عهده دارد؛ ولی در جریان چنین آموزشی هم روند جامعه پذیری با آموزش درس هایی همچون تعلیمات اجتماعی، تعلیمات دینی، تاریخ و جغرافیا و ... ادامه دارد. بعلاوه دانش آموز با شرکت در گروه های ورزشی، خیریه، پژوهشی، نمایش ها، گروه های سخنرانی و ... زندگی اجتماعی را تجربه می کند.

۴- در مراحل عالی و سطوح دانشگاهی نیز که آموزش به لحاظ تخصص و مهارت در سطوح بالاتری است، باز هم جامعه پذیری بطور رسمی یا ضمنی جریان دارد، از قبیل مفهوم عدالت اجتماعی، درک مشارکت در امور اجتماعی، فهم علل نابرابری های اجتماعی، اوقات فراغت، حقوق بشر و ...

نظام آموزشی با انتقال ارزش ها و الگوهای رفتاری، قوانین و مقررات بصورت یکسان در کلیه سطوح جامعه و بوسیله نهاد مدرسه و دانشگاه موجبات همگونی و انسجام اجتماعی را فراهم می آورد. نظام آموزشی با تدریس زبان رسمی عامل مهمی در وحدت ملی و ایجاد ارزش های مشترک و مفاهیم اجتماعی یکسان بین گروه ها خرده فرهنگ ها و اقوام مختلف جامعه است و از این طریق عامل مهمی در جامعه پذیری افراد و سرانجام همبستگی و انسجام اجتماعی به شمار می رود.

تبیین ارتباط بین نقش گروه همسالان با جامعه پذیری افراد

یکی دیگر از عوامل جامعه پذیری گروه همسالان است. گروه همسالان متشکل از افرادی می باشد که درون یک مجموعه سنی خاص قرار می گیرند و معمولاً در سراسر زندگی شان ارتباطات نزدیک و دوستانه برقرار می کنند که نمونه یک مجموعه طبقات سنی بعنوان مثال دانش آموزان یک مدرسه یا دانشجویان یک دانشگاه می باشند. افراد حجم عظیمی از اطلاعات و نگرش ها را از همسالان و دوستان خود بصورت غیر رسمی فرا می گیرند. گروه های همسالان و دوستان، حس ارزشمند بودن را در فرد ایجاد می کنند. دوستان به تبادل عقاید و اطلاعات می پردازند و به شکل دهی دیدگاه های یکدیگر درباره جهان خارج و پدیده های آن کمک می کنند. از آنجا که افراد مایلند دیگران آن ها را دوست داشته باشند و به آن ها احترام بگذارند، افراد غالباً ارزش ها و رفتار خود را به گونه ای جرح و تعدیل می کنند تا با انتظارات کسانی که با آنان تعامل دارند همخوانی داشته باشد. این امر بطور خاص در دوران نوجوانی و جوانی حائز اهمیت است که تماس با افراد همسن، نوعی احساس امنیت را در جوانان ایجاد می کند و حتی ممکن است رفتار وی را بیش از هر عامل دیگری شکل دهد. در مواردی که جامعه ای شاهد شکاف و تضاد بین نسل ها باشد یا نسل های مختلف تجربیات متفاوتی داشته باشند گروه همسالان و دوستان اهمیت فزاینده ای می یابد. اهمیت گروه همسالان و دوستان در جامعه فعلی ما به علت گسترش بی رویه شهرنشینی و تبعات آن از جمله کاهش نفوذ و اقتدار والدین و نهادهای سنتی و همچنین طولانی شدن دوره جوانی در اثر گسترش آموزش از یکسو و بیکاری و بالا رفتن سن ازدواج از سوی دیگر افزایش یافته است. گروه همسالان و دوستان ممکن است بر مبنای محلّه، مدرسه، دانشگاه، سن یا یک فعالیت

مشترك و يا آميزه اي از اين عوامل تشكيل گردد. فقدان نهادهاي سازمان يافته كافي براي اوقات فراغت جوانان باعث شده است كه اهميت گروه همسالان و دوستان در شرايط فعلي جامعه افزايش يابد.

تبين ارتباط بين نقش وسايل ارتباط جمعي با جامعه پذيري افراد

عامل ديگري كه در فرآيند جامعه پذيري بایستی مورد توجه قرار گیرد، وسايل ارتباط جمعي است. انسان امروز به لحاظ شرايط حاكم بر زندگي اجتماعي، هرگز نمي تواند خود را از وسايل ارتباط جمعي و اخبار دنيايي كه او را در بر گرفته است، مستغني بداند. جهان پهناوردر اثر پيشرفت هاي شگرف وسايل ارتباطي بسيار كوچك جلوه کرده است، به گونه اي كه مك لوهان لقب دهكده جهاني بدان داده و براي توصيف نقش تعيين كننده ارتباطات در زندگي اجتماعي انسان، اين برهه را «عصر ارتباطات» نام نهاده اند. نظام كنترل شده رسانه هاي جمعي نقش مؤثري در جامعه پذيري ايفا مي كند.

با افزايش هر چه بيشتر تفكيك حوزه خانه از محل كار و رسمي شدن آموزش، نظارت اوليا بر جوانان محدودتر شده و رسانه اين جاي خالي اوليا را هرچه بيشتر پر کرده و ارزشمند تر مي شود. گرچه شايد بيننده خود آگاه نباشد، اما اطلاعات و دانش ها به درون ضمير ناخودآگاه او جاري شده، بي آنكه خود بداند اين ارزش هاي تلقيني در آن ها ديده مي شود. اين دانش ها كه بصورت تصاوير و به حالت متمرکز توليد مي شوند، بوسيله رسانه هاي جمعي به داخل ذهن توده اي تزريق شده و به همسان كردن رفتار كه مورد نياز نظام توليد صنعتي است كمك مي كند.

اثرات وسايل ارتباط جمعي بسيار گسترده و گوناگون است، اين اثرات ممكن است بصورت دراز مدت و کوتاه مدت انجام گیرد. اين اثرات ممكن است ناشي از محتوای برنامه ها باشند و همچنين احتمال آن مي رود كه بر روي عقايد، ارزش ها، اطلاعات، مهارت ها، گرايش ها و رفتارهاي ظاهري تأثير بگذارند. در همان حال برنامه هاي رسانه ها، گرايش هاي جوانان به موقعيت شغلي، مصرفي، سياسي، عشق و زندگي خانوادگي را شكل مي دهد و از اين راه مي تواند بر كنترل غير مستقيم بينندگان خود نقشي داشته باشد.

قدرت و اثرات رسانه هاي جمعي ، سال هاي بسياري است كه توجه جوامع را به خود جلب کرده است. اعضاي خانواده هر يك جداگانه و يا در كنارهم با وسايل ارتباط جمعي مرتبط و پيوسته هستند و حواس خود را به پيام هاي اين رسانه پيوند مي زنند. در جريان جامعه پذيري افراد توسط رسانه هاي جمعي، هنجارهاي گروهی زیر به افراد آموخته مي شود:

۱-آداب اجتماعي: شامل غذا خوردن،نشستن،تعارف كردن

۲- شعائر اجتماعي : مناسك ديني، آداب و تشریفات يك آيين خاص كه داراي قدمت و اهميت فراوان باشد.

۳-اخلاق اجتماعي: رسوم اجتماعي مهمي كه جامعه نقض آن ها را سخت ناپسند بشمارد.

۴- مقررات اجتماعی: رسم هایی که جامعه با خواست و آگاهی به وجود می آورد مثل مقررات راهنمایی و رانندگی.

نتیجه گیری

یادگیری این آموزش ها که جملگی بر اثر امکان یادگیری اجتماعی حاصل از استفاده از رسانه های جمعی است، شخص با جامعه پیام فرست هم‌نوا و هم‌رنگ شده، ارزش ها و هنجارهای مذکور را درونی کرده و به نظم جامعه مورد نظر کمک می کند. بنابراین ما در معرض انواعی از وسایل ارتباط جمعی مانند رادیو، تلویزیون، فیلم، مجله، روزنامه، کتاب، اینترنت و ماهواره قرار داریم. سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که نقش رسانه های جمعی در جامعه پذیری افراد چیست؟ همانطور که می دانیم وسایل ارتباط جمعی دارای کارکردهای گوناگونی هستند؛ از جمله آموزش، اطلاع رسانی و انسجام دهی، فعالیت های فرهنگی، آموزشی و تفریحی.

آموزش: وسایل ارتباط جمعی به لحاظ ویژگی منحصر بفردی که دارند، چنانچه به درستی بکار گرفته شوند، می توانند همانند مدرسه و دانشگاه در تربیت و آموزش افراد جامعه به خوبی عمل کنند. رسانه ها حتی از جهاتی نسبت به مدرسه و دانشگاه از امتیازاتی برخوردارند. مدرسه و دانشگاه از آغاز تا پایان محدودیت زمانی دارند؛ یعنی فقط سال هایی چند از حیات کودک یا جوان را به خود مشغول می دارند، اما وسایل ارتباط جمعی بی هیچ محدودیت در تمامی مراحل زندگی با انسان هایند و از آغاز تا پایان عمر را می پوشانند. رسانه های ارتباط جمعی چه مکتوب (روزنامه، مجلات، کتاب و...) و چه غیر مکتوب (رادیو، تلویزیون، اینترنت، ماهواره و...) بزرگترین سهم را در راه انتقال میراث فرهنگی و فکری بشریت به عهده گرفتند و تعالی فرهنگ انسانی را موجب می شوند.

اطلاع رسانی و انسجام دهی: وسایل ارتباط جمعی، مردم را از رویدادهای داخلی و خارجی آگاه می سازند. این گونه وسایل موجب آگاهی سریع مردم از اوضاع یکدیگر و حوادث و رویدادهای جهان می شوند. بنابراین نظام ارتباط جدید عهده دار اداره کردن و سازمان دادن و حفظ رابطه متعادل بین دو نیروی علم و فناوری در جامعه است، به گونه ای که جامعه با حفظ استمراری و پایداری خود، توانایی انطباق و دگرگونی را هم داشته باشد.

فعالیت های فرهنگی، آموزشی و تفریحی: رسانه های گروهی زمینه های تفریح و سرگرمی افراد جامعه را در اوقات فراغت فراهم می آورند. بنابراین بخشی از کارکرد رسانه های گروهی، تفریح و تفنن برای افراد جامعه است. این گونه برنامه ها نیز ضمن برخورداری از جنبه های تفننی، می توانند با فعالیت های فرهنگی و آموزشی همراه شوند. بنابراین رسانه های جمعی مردم را در برابر جامعه ای که باید به آن مرتبط باشند و به گونه شایسته ای آن را بپذیرند و از ماهیت قواعد و هنجارهای آن شناخت پیدا کنند، مهیا می نمایند و این عمل نیز توسط فرآیند جامعه پذیری صورت می گیرد.

اما باید دانست که رسانه های گروهی مانند تلویزیون، سینما، مطبوعات و اینترنت از جمله عواملی هستند که می تواند در هدایت و تربیت و سازندگی و بالا بردن شعور اجتماعی افراد نقش مؤثری ایفا کند و برعکس آن نیز می تواند اتفاق بیفتد، یعنی اگر جهت آن خلاف خیر و صلاح عمومی باشد می تواند باعث گمراهی و انحراف و فساد و آلودگی و گاه بزهکاری شود. در نوجوانان تأثیر سینما، اینترنت، تلویزیون بیش از رادیو است. مشاهده فیلم های وحشتناک و فیلم های همراه با قتل و کشتار، سرقت های مسلحانه، صحنه های وقیح روابط جنسی در بیننده تأثیراتی برجا می گذارد که گاه ممکن است به صورت بروز عقده ها، پریشانی های روانی و انحرافات اخلاقی و حالات بیمار گونه در اطفال و نوجوانان منعکس می شود. این اثرات در افرادی که دارای زمینه های روانی باشد به مراتب شدیدتر و عمیق تر است. میل نهفته سرگرم شدن، زیستن در جهانی تخیلی، شرکت غیر مستقیم در حوادث مهیج، شناختن شخصیت های جذاب و هیجان انگیز، فراموش کردن زندگی واقعی، گریز از ملاک های روزمره، راز جذابیت رسانه ها می باشد و به واسطه جذابیتشان اثرات روحی و تربیتی بر اطفال و نوجوانان می گذارد. معمولاً با استفاده از تلویزیون، اینترنت و ... سعی می شود فرآیند اجتماعی شدن صورت گیرد. می توان بعد از خانواده مهم ترین وسیله اجتماعی شدن کودکان را رسانه دانست. از طریق این وسایل می توان به یک فرهنگ صدمه زد، یک فرهنگ را به نابودی کشاند و یک فرهنگ را توسعه داده و آن را در دیگر مراکز فرهنگی اشاعه داد و یک فرهنگ را از ورطه نابودی نجات داد.

جهت اطلاع از شرایط درج مقالات خود در سایت رسمی کالج بین المللی ابن سینا

گرجستان با شماره ۰۹۱۲۱۸۹۸۰۰۴ تماس بگیرید.